

# کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۱۹ | پنجشنبه، ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ - ۲۱ مه ۲۰۲۶

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

سیاست هنر ممکن: خوانشی از

دکتر عبدالرحمن قاسملو

د. منصور سهرابی

۳

ضرورت گفت‌وگو مشترک میان

ملتهای ساکن جغرافیای ایران

ناصر باباخانی

۴

کوردها بعنوان

یک عامل جدی

آسو صالح

۵

مقاومت فرهنگی به‌مثابه

متضمن بقای هویت

شهریار طهماسبی

۶

## مصطفی هجری در نشست سوسیال دموکرات‌ها:

## مبارزه و تلاش ما برای آزادی میهن‌مان است

### دیدار دبیرکل حزب با مسئولان اولاف پالمه



مصطفی هجری، دبیرکل حزب، به دعوت مرکز «اولاف پالمه» در شهر استکهلم، روز دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ از این مرکز بازدید کرد و مورد استقبال گرم مسئولان آن قرار گرفت. این دیدار در ساختمان این مرکز، که به «خانه سوسیال دموکرات‌های سوئد» معروف است، برگزار شد. در این دیدار اسکار ارنوت رئیس مرکز، خانم سانال یاسون (نماینده بین‌المللی این مرکز) و جمعی از جوانان و فعالان سوسیال دموکرات حضور داشتند.

آقای مصطفی هجری در این دیدار به تشریح آخرین تحولات ایران و کوردستان و سیاست‌های جمهوری اسلامی پرداخت. وی با اشاره به جنگ جاری تأکید کرد که جمهوری اسلامی در این نبرد ضربات سنگین سیاسی، امنیتی و نظامی متحمل شده است. وی همچنین افزود که گرانی شدید و هزینه‌های بالای دارو و دیگر مایحتاج زندگی ناشی از سیاست‌های رژیم، توان مردم را بریده است. علاوه بر قطع اینترنت، سرکوب و فشارهای رژیم علیه فعالان سیاسی به اتهام واهی همکاری با اسرائیل و دیگر بهانه‌های بی‌اساس، پس از جنگ افزایش یافته است. اهداف ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران و همچنین دلایل و پیامدهای حملات مداوم جمهوری اسلامی به اقلیم کوردستان (حتی در دوره آتش‌بس)، از دیگر محورهای سخنان دبیرکل حزب در این نشست بود.

آقای مصطفی هجری در پاسخ به پرسشی درباره نحوه حمایت این مرکز از آرمان مشروع کوردها در کوردستان ایران گفت: کشورهای غربی تاکنون با نرمش با رژیم جمهوری اسلامی رفتار کرده‌اند، اما تاریخ نشان داده است که جمهوری اسلامی تغییرپذیر نیست؛ چرا که یک رژیم ایدئولوژیک اصلاح نمی‌شود. ما معتقدیم کشورهای غربی باید به تغییر رژیم فکر کنند.

دبیرکل حزب در خصوص اختلاف نظر کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا درباره مقابله با ایران، به این واقعیت اشاره کرد که ایران از اختلافات میان آمریکا و اروپا به نفع خود بهره‌برداری کرده است. وی افزود:

ما بر این باوریم که مرکز اولاف پالمه می‌تواند بر سیاست خارجی دولت سوئد تأثیر بگذارد. شما می‌توانید به زنان و کودکانی که بر اثر حملات موشکی و پهپادی آواره شده و در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند، کمک کنید. اقدام دیگر این است که بتوانید بخشی از این خانواده‌ها را به عنوان پناهنده بپذیرید و از نظر سیاسی نیز در قبال حملات جمهوری اسلامی موضع‌گیری داشته باشید.

آقای مصطفی هجری در رابطه با ایجاد آلترناتیو برای دوران پس از سقوط جمهوری اسلامی اظهار داشت:

ما در یک جغرافیای مشخص در ایران فعالیت داریم و سومین ملت بزرگ ایران هستیم. هیچ‌یک از ما به تنهایی نمی‌تواند رژیم را سرنگون کند. ما کنگره ملیتهای ایران فدرال را داریم و در حال حاضر نیز همراه با دیگر نیروها و شخصیت‌های ایرانی، در حال تلاش برای شکل‌دهی به چنین آلترناتیوی هستیم.

در پایان این دیدار، آقای مصطفی هجری به پاس وفاداری به مبارزات بشردوستانه، بر سر مزار اولاف پالمه (نخست‌وزیر فقید سوئد و دوست نزدیک دکتر قاسملو و ملت کورد) حاضر شد و با اهدای تاج گل، به مقام وی ادای احترام کرد.

### دیدار دبیرکل حزب با کمیته حزب و جوانان سوسیال دموکرات سوئد



در این سمینار، کاک مصطفی بحثی کلی درباره رویدادها و تحولات منطقه خاورمیانه، تأثیر این رویدادها بر کوردها در کوردستان ایران و حزب دموکرات، و چگونگی پیشبرد مبارزه مشروع کوردها در کوردستان ایران ارائه داد.

وی در سخنان خود تأکید کرد: «آنچه می‌تواند یک حزب یا نیروی سیاسی را پابرجا نگه دارد، نوگرایی مداوم و جذب تفکرات و توانمندی‌های جدید است.» وی همچنین درباره وضعیت حزب، به‌ویژه پس از جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران برای حاضران صحبت کرد و یادآور شد که اگرچه وضعیت حزب و نیروهای سیاسی کوردستان ایران به دلیل حملات جمهوری اسلامی سخت‌تر از گذشته شده است، اما هم‌زمان فرصت‌های بیشتری را نیز پیش روی جنبش سیاسی کورد قرار داده است.

مسئله حمید نوری و تروریسم: دبیرکل اشاره کرد که آزاد کردن افرادی مانند حمید نوری و بازگرداندن آن‌ها به ایران، تنها موجب تشویق بیشتر جمهوری اسلامی به اقدامات تروریستی در اروپا می‌شود؛ چون این رژیم نه تنها تهدیدی برای ملتهای داخل کشور، بلکه خطری برای امنیت کل جهان است.

پیام به جوانان داخل ایران: در پاسخ به این سؤال که چگونه در زمان قطع اینترنت با جوانان ارتباط برقرار می‌شود، کاک مصطفی از جوانان سوئد خواست که در سطح بین‌المللی تبدیل به صدای جوانان و زنان ستمدیده داخل کشور شوند و واقعیت‌های این سرکوبگری‌ها را به جهان برسانند. همچنین در این دیدار، کمیته حزب در سوئد روز یکشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵، سمیناری سیاسی - تشکیلاتی را برای دبیرکل حزب در شهر وستروس برگزار کرد.

کاک مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، روز دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ خورشیدی به دعوت رسمی اتحادیه جوانان سوسیال دموکرات سوئد (SSU) از مقر اصلی این اتحادیه بازدید کرد. در این دیدار چندین سؤال اساسی مطرح شد و نامبرده به تفصیل به تشریح استراتژی حزب و وضعیت کنونی ایران پرداخت.

پاسخ در قبال سیاست‌های دونالد ترامپ: کاک مصطفی در پاسخ به سؤالی درباره روابط میان حزب و رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد: «اهداف ترامپ با اهداف ما متفاوت است. ما از تصمیماتی که رژیم را تضعیف کند حمایت می‌کنیم، اما نمی‌خواهیم به نیروی زمینی هیچ کشور یا جریانی تبدیل شویم؛ ما راه اختصاصی خود را برای مبارزه داریم و هدف ما آزادی ملت‌مان به دست خودمان است.

انتقاد از چپ غرب و مواضع کشورهای اروپایی: دبیرکل حزب در پاسخ به سؤالی اشاره کرد که سیاست غرب تاکنون مدارا و سازش با تهران بوده است. وی سپس از مواضع برخی جریان‌های چپ که مخالف فشار بر ایران هستند انتقاد کرد و گفت: «پیام چپ باید صلح و دموکراسی باشد، اما آن‌ها در بسیاری از مواقع برعکس آن عمل می‌کنند.

ایجاد آلترناتیو سیاسی: در پاسخ به سؤالی درباره اینکه رهبر آینده چه کسی خواهد بود، کاک مصطفی بر کار جمعی تأکید کرد و گفت: «یک فرد نمی‌تواند به تنهایی تأثیرگذار باشد. ما برای ایجاد یک ایران دموکراتیک تلاش می‌کنیم و در این چارچوب، ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران را به عنوان یک نمونه موفق تشکیل داده‌ایم.

## آینده ایران باید بر پایه کثرت‌گرایی، ساختار غیرمتمرکز و سکولاریسم استوار گردد



خالد عزیزی سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران

و پایگاه اجتماعی گسترده حزب دموکرات در داخل کوردستان ایران قرار دارد. نمود عینی این واقعیت را در جریان «جنبش ژینا» و دیگر تظاهرات‌ها و مناسبت‌ها شاهد بودیم، که چگونه مردم کوردستان توانستند از ظرفیت‌های تشکیلاتی، سازماندهی و مبارزاتی خود علیه نظام جمهوری اسلامی بهره ببرند. اگرچه جمهوری اسلامی می‌کوشد با فرار از واقعیت، وجود مسأله کورد در داخل کشور را انکار کند و آن را صرفاً به چند حزب سیاسی مدعی نمایندگی تقلیل دهد، اما این ادعا فرسنگ‌ها با حقیقت فاصله دارد. حکومت ایران دست به ترور رهبران ما زد، مقرات ما را موشک‌باران کرد و سال‌ها به این کشتار و سرکوب ادامه داد؛ با این حال، جنبش مشروع کوردستان ایران با پیشگامی حزب دموکرات کوردستان ایران و سایر جریان‌های سیاسی، کماکان پویا و استوار به مسیر خود ادامه می‌دهد.

اگر بخواهیم درباره‌ی حملات اخیر جمهوری اسلامی به مواضع احزاب کورد صحبت کنیم، به نظر شما واکنش رهبران اقلیم کوردستان عراق به این حملات چگونه بوده است؟ و آیا دولت جدید عراق به نخست‌وزیری علی‌الزیدی می‌تواند نفوذ جمهوری اسلامی را در این کشور کاهش دهد؟

موضع و واکنش حکومت اقلیم کوردستان عراق تاکنون مسئولانه بوده است؛ آن‌ها نه در امور داخلی ما مداخله کرده‌اند و نه بخشی از رویکرد تقابلی آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی بوده‌اند. دولت مرکزی عراق نیز در چنین فرآیندی علیه ایران مشارکت نداشته است. این بدان معناست که هم دولت بغداد و هم حکومت اقلیم کوردستان، در جایگاهی قرار دارند که می‌توانند در قبال چگونگی حضور ما در کوردستان عراق و به طور کلی آینده‌ی احزاب کورد، به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران، با ما به گفتگو و تبادل نظر بپردازند. علاوه بر این، ما با سازمان ملل متحد نیز درباره‌ی حضور خود در کوردستان عراق و وضعیت کمپ‌های پناهندگان کورد ایرانی در این کشور در حال گفتگو و مذاکره بوده‌ایم. سازمان ملل متحد به خوبی از موقعیت این کمپ‌ها آگاه است و می‌داند که این مکان‌ها، مقرات نظامی حزب دموکرات نیستند. حزب دموکرات کوردستان ایران یک جریان سیاسی است که در ابعاد گوناگون با توده‌های مردم در داخل کوردستان ایران ارتباط دارد. شکل‌گیری بخش نظامی حزب نیز اساساً پیامد و برآیندی از همه‌های جمهوری اسلامی به کوردستان ایران بود که با هدف دفاع از خود صورت گرفت.

از همین رو، پیش از این تحولات نیز حزب دموکرات کوردستان ایران همواره تلاش کرده است تا فعالیت‌های سیاسی و دموکراتیک خود را در حد امکان به پیش ببرد و این گفتمان را به داخل کوردستان ایران تزریق کند. ما همواره به مردم کوردستان ایران توصیه کرده‌ایم که در فرآیند مبارزات و فعالیت‌های خود، با سایر آحاد ملت ایران در تماس، گفتگو، همکاری و هماهنگی باشند؛ چرا که ما به استقرار دموکراسی در ایران و حل مسئله‌ی کوردستان در چارچوب یک ایران دموکراتیک باور داریم. بی‌تردید، این رویکرد برای ما تعهدات، الزامات و مسئولیت‌هایی را ایجاد می‌کند و ما خود را به این مسئولیت‌ها پایبند می‌دانیم.

شرایطی، همکاری نزدیکی با سایر گروه‌های اپوزیسیون، از جمله جریان‌های سلطنت‌طلب، نداشته‌اید. پاسخ شما به این انتقادات چیست؟ حزب دموکرات کوردستان ایران همواره پیشینه و تجربه‌ای طولانی در گفتگو با جریان‌های گوناگون سیاسی پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ داشته است. نمود بارز این رویکرد تعاملی، تلاش‌های دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل فقید حزب بود که در مسیر گفتگو و رایزنی با سایر سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های ایرانی، در برلین آلمان به شهادت رسیدند. پیش از آن نیز ما حضور رواداری در شورای ملی مقاومت داشتیم و در تمامی تحولات سالیان اخیر، همواره باب گفتگو و مذاکره را با طیف‌های متنوع اپوزیسیون جمهوری اسلامی باز نگه داشته‌ایم.

باور بنیادین ما در حزب دموکرات بر این است که برای ترسیم نقشه راه بازسازی ایران، مدیریت دوران گذار و تدوین قانون اساسی جدیدی که بازتاب‌دهنده تکرر و تنوع جامعه ایران باشد، باید نقشی پویا و فعال ایفا کنیم. ما بر این زمینه‌سازی پافشاری می‌کنیم که تمامی جریان‌های مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی، فارغ از وابستگی‌های سیاسی، گروهی و ایدئولوژیک، حق حیات، فعالیت و ارائه برنامه خود را دارند؛ اما آینده سیاسی ایران زمانی پایدار خواهد بود که این تنوع هویت‌ها را به رسمیت بشناسد. ما گام‌های عملی ارزنده‌ای در این مسیر برداشته‌ایم و امیدواریم در یک فرآیند دموکراتیک، به یک «سازوکار مبتنی بر توافق و همکاری» دست یابیم. تاکید ما بر واژه «توافق» از آن رو است که باور داریم تقارب دیدگاه‌ها و ایجاد یک اجماع نسبی، تنها راهبرد کلیدی برای هم‌افزایی در مبارزه با جمهوری اسلامی است.

جناب آقای عزیزی، چرا مقرر اصلی حزب دموکرات کوردستان ایران در خاک عراق مستقر است؟ فلسفه و مبنای حضور شما در عراق چیست؟ و آیا این نگرانی برای شما وجود ندارد که سرنوشتی مشابه سازمان مجاهدین خلق پیدا کنید؟

فلسفه وجودی حزب دموکرات کوردستان ایران، همواره فعالیت در درون خاک کوردستان ایران بوده است؛ حزبی که از بطن مطالبات مردم این سامان برخاسته، تمام ادوار مبارزات سیاسی خود را در آنجا سپری کرده و رهبرانش نیز در همان خاک طعم زندان و اسارت را چشیده‌اند.

پس از بن‌بست در مذاکرات ما با جمهوری اسلامی متعاقب انقلاب ۵۷ و متعاقباً هجوم نظامی حکومت به کوردستان، مردم این دیار راهی جز دفاع مشروع از خود نیافتند. در پی همین تحولات تحمیلی بود که رهبری حزب دموکرات ناگزیر شد تشکیلات علنی خود را به کوردستان عراق منتقل کند؛ وگرنه کوردستان ایران همواره مرکز نقل، کانون گفتگو و میدان اصلی فعالیت‌های سیاسی ما بوده و خواهد بود. طی دوران استقرار در کوردستان عراق، ما بارها آماج حملات سهمگین قرار گرفته‌ایم، اما همواره بر اصل عدم مداخله در امور داخلی عراق و اقلیم کوردستان پایبند بوده و برای حاکمیت ملی عراق و دولت اقلیم کوردستان احترامی تام قائل بوده‌ایم؛ سیاستی اصولی که همچنان بر آن پای خواهیم فشرد.

امروز تنها بخش محدودی از تشکیلات علنی حزب در کوردستان عراق یا خارج از کشور مستقر است، در حالی که بدنه اصلی، فعالان

اشاره: در شرایطی که جمهوری اسلامی با حملات مستمر موشکی و فشارهای ژئوپلیتیک، تقابل با احزاب کورد را تشدید کرده است، آقای خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در گفتگوی اختصاصی با صدای آمریکا، به تشریح دلایل این حملات، خلاء راهبردی اپوزیسیون در آلترناتیوسازی، ضرورت گذار دموکراتیک از درون مرزها و چشم‌انداز ساختار سیاسی آینده ایران بر پایه کثرت‌گرایی و سکولاریسم پرداخته است.

جناب آقای عزیزی، ابتدا بپردازیم به حملاتی که طی هفته‌ها و ماه‌های گذشته علیه مواضع حزب دموکرات کوردستان ایران و سایر احزاب کورد صورت گرفته است. به نظر شما انگیزه و دلیل اصلی این حملات چیست؟ آیا اخیراً فعالیت ویژه‌ای داشته‌اید که واکنش جمهوری اسلامی را به همراه داشته است؟

حملات مستمر و چندساله جمهوری اسلامی به مقرر احزاب کوردستانی، به‌ویژه حزب دموکرات، و همچنین هدف قرار دادن کمپ پناهندگان کورد ایرانی در این منطقه که اساساً هیچ‌گونه ارتباطی با فعالیت‌های سیاسی و نظامی احزاب ندارند همواره ادامه داشته است. در تحلیل علل اصلی این رویکرد می‌توان گفت جمهوری اسلامی که ساختار آن اساساً برآمده از بحران و جنگ است، می‌کوشد تا با حفظ و بازتولید فضای جنگی افکار عمومی داخل کشور را منحرف سازد و با این فرافکنی درصدد است تا به جامعه ایران چنین القا کند که در فرامرزها توطئه‌های مداومی علیه امنیت کشور و نظام در جریان است.

از سوی دیگر این حملات نوعی انتقام‌جویی در برابر مبارزات تاریخی و دیرینه مردم کوردستان در داخل ایران محسوب می‌شود؛ مردمی که طی دهه‌های گذشته به شیوه‌های گوناگون علیه نظام حاکم مبارزه کرده‌اند. در عین حال، هدف دیگر این اقدامات بحران‌آفرینی و اعمال فشارهای ژئوپلیتیکی بر دولت مرکزی عراق و حکومت اقلیم کوردستان است.

ارزیابی شما درباره تقابل نظامی ایالات متحده و اسرائیل با جمهوری اسلامی چیست؟ طبیعتاً استراتژی ایالات متحده و اسرائیل در قبال این عملیات نظامی - همانند گذشته - بر محور محدودسازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران استوار بوده است. آن‌ها به صراحت اعلام می‌کنند که هدف از این تقابل، وادار ساختن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی و جلوگیری از تبدیل شدن آن به یک عامل بی‌ثباتی در منطقه است. با این حال، دامنه این جنگ فراتر از مرزهای داخلی ایران تعریف شده است.

در طول این نبرد سه‌ماهه، آنچه مفقود مانده، پویایی اپوزیسیون در راستای «جایگزین‌سازی» (آلترناتیوسازی) است. در صورت تضعیف یا فروپاشی جمهوری اسلامی، پرسش اساسی این است که چه ساختاری جایگزین آن خواهد شد؟ معتمد تعیین‌تکلیف سیاسی آینده ایران و گذار از این نظام، فرآیندی است که الزاماً باید در داخل کشور رقم بخورد؛ چراکه با حملات هوایی و ابزارهای نظامی نمی‌توان همراهی و مشروعیت ملت ایران را جلب کرد. مطالبات بنیادین مردم ایران، استقرار دموکراسی، آزادی و عبور از ساختار کنونی است.

متأسفانه تا کنون هیچ راهبرد جدی و مدونی از سوی ایالات متحده در قبال اپوزیسیون خارج از کشور مشاهده نشده است. اگر هدف، تغییر یا فروپاشی نظام است، باید مشخص شود چه جریانی سکان هدایت آینده ایران را به دست خواهد گرفت؟ این خلاء راهبردی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها و فاکتورهای تعیین‌کننده‌ای است که تا کنون در برنامه‌ریزی‌های آن‌ها مغفول مانده است.

در همین راستا، انتقادهایی نیز متوجه حزب شماست؛ مبنی بر اینکه در چنین

## دیدار دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران

### با نمایندگان پارلمان سوئد



دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران در جریان سفر خود به سوئد با دو تن از نمایندگان پارلمان این کشور و اعضای شبکه سوئدی - کوردی دیدار و درباره تحولات سیاسی منطقه و وضعیت کوردستان ایران گفت‌وگو کرد.

روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵، مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات، با «لیف نیسمید» و «قادر کسیرگا»، از نمایندگان حزب سوسیال‌دموکرات سوئد و اعضای شبکه سوئدی - کوردی، در استکهلم دیدار کرد.

در آغاز این نشست، نمایندگان پارلمان سوئد با ابراز خرسندی از این دیدار اعلام کردند که تحولات پس از جنگ میان آمریکا، اسرائیل و ایران را به‌دقت دنبال می‌کنند. آنان همچنین نسبت به وضعیت غیرنظامیان، به‌ویژه خانواده‌های وابسته به نیروهای سیاسی کوردستان ایران که در پی حملات جمهوری اسلامی در معرض خطر قرار گرفته‌اند، ابراز نگرانی کرده و بر ضرورت توقف این حملات تأکید کردند.

مصطفی هجری نیز با ابراز خرسندی از این دیدار، به روابط تاریخی میان حزب دموکرات و حزب سوسیال‌دموکرات سوئد اشاره کرد و یادآور شد که دو طرف هم‌اکنون عضو ائتلاف بین‌المللی اتحاد پیشرو (Progressive Alliance) هستند. وی همچنین از فعالیت‌های شبکه سوئدی - کوردی در پارلمان سوئد قدردانی کرد.

دبیرکل حزب در بخش دیگری از سخنان خود، دلایل انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی را تشریح کرد و حمایت از تروریسم دولتی، گسترش نیروهای نیابتی، تهدید علیه اسرائیل و تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را از عوامل این وضعیت دانست.

وی همچنین به سرکوب گسترده داخلی، یازداشت‌ها و کشتار معترضان اشاره کرد و با اشاره به آنچه «جنایات اخیر جمهوری اسلامی» خواند، اظهار داشت: «تنها در بازه‌های کوتاه و طی دو شبانه‌روز در دی‌ماه گذشته، بیش از ۳۰ هزار نفر توسط جمهوری اسلامی قتل‌عام شده‌اند».

در ادامه این نشست، نمایندگان پارلمان سوئد تأکید کردند که یک جریان سراسری و انحصارطلب در میان اپوزیسیون ایران، با بهره‌گیری از تبلیغات گسترده، فضایی یک‌سویه در غرب ایجاد کرده است که مانع شنیده شدن صدای دیگر جریان‌ها می‌شود.

آنان تصریح کردند که شبکه سوئدی - کوردی در تلاش است صدای جریان‌هایی باشد که تلاش می‌شود از عرصه عمومی حذف شوند و در همین راستا، خواهان گسترش همکاری با حزب دموکرات شدند.

این نمایندگان همچنین آمادگی خود را برای برگزاری نشستی عمومی با حضور دبیرکل حزب در پارلمان سوئد اعلام کردند تا احزاب سوئدی بتوانند از نزدیک با دیدگاه‌های حزب دموکرات و ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران آشنا شوند.

مصطفی هجری نیز در این رابطه اظهار داشت که برجسته‌سازی جریان انحصارطلبی که خواهان بازگشت به دوران پیش از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) است، بیش از آنکه ناشی از پایگاه اجتماعی باشد، محصول حمایت‌های مالی و تبلیغاتی گسترده است.

وی تأکید کرد که حزب دموکرات و ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران، هرگونه ساختار فردمحور و انحصارطلب را مردود می‌داند و خواهان شکل‌گیری ایرانی دموکراتیک بر پایه فدرالیسم هستند.

دبیرکل حزب همچنین اعلام کرد که این جریان‌ها، همراه با دیگر نیروهای دموکراتیک ایران، در حال پایه‌گذاری ائتلافی فراگیر با عنوان «کنگره آزادی ایران» هستند که تاکنون دو نشست آن در لندن برگزار شده است.

در پایان، مصطفی هجری با اشاره به جایگاه شناخته‌شده کوردستان عراق و سوریه در سطح بین‌المللی گفت که کوردستان ایران همچنان در رسانه‌های جهانی به حاشیه رانده شده است و حزب دموکرات می‌کوشد صدای مطالبات مردم این بخش از کوردستان را به افکار عمومی جهان منتقل کند. دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران همچنین در جریان این سفر با روزنامه‌نگار و چهره کورد، «کوردو باکسی»، دیدار و گفت‌وگو کرد.

## جمهوری اسلامی در داخل، کره شمالی و در خارج، دزدان دریایی



د. منصور سهرابی

پس از جنگی چهل و چند روزه و قطعی حدود دوماه اینترنت با جهان خارج، این پرسش جدی مطرح می‌شود که سران جمهوری اسلامی چه برنامه و نقشه‌ای در سر دارند؟ حکومتی که حتی تاکنون نتوانسته مراسم رسمی و شفاف برای وضعیت رهبری خود برگزار کند یا پیام روشنی از رهبر جدید ارائه دهد، در عوض برای اثبات حضور و بقای خود، هر روز به اعدام جوانان و تشدید سرکوب داخلی روی می‌آورد.

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی در تلاش است با محدودسازی شدید ارتباطات، به‌ویژه از طریق قطع یا کنترل دائمی اینترنت، ایران را کاملاً به سمت الگویی شبیه کره شمالی سوق دهد. هدف از چنین رویکردی می‌تواند تداوم سلطه از طریق انزوای اطلاعاتی و سرکوب گسترده‌تر باشد. آنچه پس از جنگ و در شرایط ضعف ساختاری به مردم عرضه شده، بیش از هر چیز یادآور نوعی حکومت بسته و امنیتی است که شباهت‌هایی با مدل کره شمالی دارد.

با این حال، تحقق کامل چنین هدفی چندان ساده و حتی ممکن به نظر نمی‌رسد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که کره شمالی نیز در یک بازه زمانی کوتاه به این وضعیت نرسیده، بلکه محصول سال‌ها سیاست‌گذاری، کنترل و شرایط خاص بین‌المللی بوده است. علاوه بر این، در دنیای امروز که فناوری‌های ارتباطی به‌سرعت در حال گسترش هستند، ایجاد یک انزوای کامل اطلاعاتی بسیار دشوارتر از گذشته است. از سوی دیگر، چنین سیاست‌هایی ممکن است نتیجه‌ای معکوس به همراه داشته باشد. تشدید محدودیت‌ها می‌تواند موجب افزایش نارضایتی عمومی و تقویت حرکت‌های اعتراضی در داخل کشور شود. به‌ویژه در شرایطی که بخشی از جامعه از برخی جریان‌های اپوزیسیون ناامید شده‌اند، این فشارها می‌تواند به شکل‌گیری یا تقویت نیروهای جدید و سازمان‌یافته‌تری منجر شود که به دنبال راه‌های جایگزین برای ارتباط و سازماندهی هستند.

در این میان، اپوزیسیون مانند اپوزیسیون کورد که از پشتوانه اجتماعی و پیوندهای واقعی‌تری با بدنه جامعه برخوردار است، ممکن است نقش پررنگ‌تری پیدا کند. محدودسازی ارتباطات نه تنها مانع شکل‌گیری اپوزیسیون نمی‌شود، بلکه می‌تواند آن را به سمت خلاقیت در یافتن مسیرهای جدید ارتباطی سوق دهد. این مسئله خود نشان می‌دهد که سیاست «کره شمالی‌سازی» ممکن است در نهایت به تقویت نیروهای مخالف منجر شود.

در عرصه خارجی نیز رفتار جمهوری اسلامی با چالش‌های جدی مواجه است. عملکرد این حکومت در بسیاری از موارد نه به‌عنوان یک دولت متعارف، بلکه بیشتر شبیه به یک بازیگر بی‌ثبات‌کننده در منطقه تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد ایجاد تنش و ناامنی در منطقه، به‌عنوان ابزاری برای کسب امتیاز در مذاکرات یا خرید زمان در برابر فشارهای بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

پس از پایان جنگ و برقراری آتش‌بس، برخی امیدوار بودند که تغییراتی در رویکردهای جمهوری اسلامی ایجاد شود. اما اقداماتی مانند تهدید به بستن گذرگاه‌های مهم یا دخالت در تنش‌های منطقه‌ای، نشان داد که این حکومت حتی در شرایط ضعف نیز از نظر ایدئولوژیک، تغییر قابل‌توجهی نکرده است. همچنان همان دکتترین ایجاد ناامنی برای کسب امتیاز در دستور کار قرار دارد.

این رویکرد را می‌توان به نوعی با رفتار دزدان دریایی مقایسه کرد؛ گروه‌هایی که هدف اصلی‌شان کسب منافع از طریق ایجاد ناامنی است، حتی اگر خود نیز در این مسیر دچار آسیب شوند. در این چارچوب، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی نیز بقای خود را در تداوم همین وضعیت می‌بیند، حتی اگر هزینه‌های آن برای کشور بسیار سنگین باشد.

همین مسئله باعث تعجب برخی تحلیلگران و سیاسیون آمریکایی شده است که چگونه یک حکومت حاضر است به بهای تضعیف شدید زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، همچنان بر ادامه این مسیر پافشاری کند. حتی در شرایطی که تهدیدهایی علیه زیرساخت‌های اقتصادی کشور مطرح می‌شود، واکنش‌ها گاه به‌گونه‌ای است که تنش را بیشتر تشدید می‌کند، نه تضعیف.

در مجموع، تبدیل شدن به یک نظام بسته در داخل و یک بازیگر تنش‌زا در خارج، نمی‌تواند راه‌حل پایداری برای هیچ حکومتی باشد. چنین رویکردی در بلندمدت با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد و احتمالاً به سرنوشت بسیاری از سیاست‌های ناکام پیشین دچار می‌شود. به همین دلیل، می‌توان انتظار داشت که این مسیر نیز در آینده‌ای نه‌چندان دور با موانع و شکست‌های جدی روبه‌رو شده و در نهایت هر روز بر تعداد آنها می‌گردد. می‌گویند تنها راه‌حل، سرنوشتی کامل جمهوری اسلامی است، افزوده شود.

## سیاست به‌مثابه هنر ممکن: (خوانشی تحلیلی از اندیشه دکتر عبدالرحمن قاسملو)



د. منصور سهرابی

مصالحه می‌تواند به‌عنوان راهی برای حفظ دستاوردها و ایجاد فرصت‌های جدید در نظر گرفته شود.

دوم آن‌که این رویکرد بر اهمیت ائتلاف‌سازی تأکید دارد. در جهانی که قدرت به‌صورت پراکنده و چندمرکزی توزیع شده است، هیچ نیرویی به‌تنهایی قادر به تحقق اهداف خود نیست. بنابراین، توانایی ایجاد ائتلاف‌های انعطاف‌پذیر و مبتنی بر منافع مشترک، به یک مهارت کلیدی در سیاست تبدیل می‌شود.

سومین پیامد، بازتعریف مفهوم موفقیت در سیاست است. در نگاه مطلق‌گرایانه، موفقیت تنها زمانی معنا دارد که اهداف نهایی به‌طور کامل محقق شوند. اما در رویکرد قاسملو، موفقیت می‌تواند به‌صورت نسبی و مرحله‌ای تعریف شود. هر پیشرفتی، اگر محدود باشد، می‌تواند به‌عنوان یک موفقیت تلقی شود، زیرا در مسیر تحقق اهداف بزرگ‌تر قرار دارد. این بازتعریف نه تنها به افزایش انگیزه و پایداری در کنشگران سیاسی کمک می‌کند، بلکه امکان ارزیابی واقع‌بینانه‌تر از وضعیت را نیز فراهم می‌آورد.

از منظر نظری، می‌توان اندیشه قاسملو را در چارچوب سنت پراگماتیسم سیاسی قرار داد. این سنت، که ریشه در اندیشه متفکرانی چون ویلیام جیمز و جان دیویی دارد، بر اهمیت تجربه، عمل و نتایج ملموس تأکید می‌کند. در این چارچوب، ارزش یک ایده سیاسی نه بر اساس خلوص نظری آن، بلکه بر اساس کارآمدی عملی‌اش سنجیده می‌شود. قاسملو با تأکید بر آنچه در عمل ممکن است، به‌نوعی همین معیار را برای ارزیابی سیاست پیشنهاد می‌کند.

در عین حال، باید به محدودیت‌های این رویکرد نیز توجه داشت. تأکید بیش از حد بر ممکن‌ها می‌تواند به نوعی محافظه‌کاری یا حتی پذیرش وضع موجود منجر شود. اگر مرز میان واقع‌گرایی و تسلیم‌پذیری به‌درستی تشخیص داده نشود، خطر آن وجود دارد که اهداف بلندمدت به‌تدریج فراموش شوند. بنابراین، چالش اصلی در این رویکرد، حفظ تعادل میان انعطاف‌پذیری و پایبندی به اصول است. به بیان دیگر، سیاستمدار باید بتواند بدون از دست دادن جهت‌گیری کلی، در مسیر حرکت خود تاکتیک‌ها را تغییر دهد.

در نهایت، پیام اصلی دکتر قاسملو را می‌توان

**دکتر قاسملو در سال ۱۳۶۸ در وین به دست عوامل جمهوری اسلامی به شهادت رسید، درست وقتی که داشت همان هنر ممکن را تمرین می‌کرد: مذاکره برای یافتن راهی ممکن برای مردمش. مرگش نشان داد که واقع‌بینی همیشه کافی نیست، اما اندیشه‌اش نشان می‌دهد که بدون آن هرگز نمی‌توان پیش رفت. امروز، سال‌ها پس از شهادتش، کلام او همچنان زنده و جاری است: سیاست هنر ممکن است؛ و این هنر، مانند هر هنر دیگری، آموختنی است.**

چنین خلاصه کرد: سیاست نه میدان تحقق فوری آرمان‌ها، بلکه هنر حرکت هوشمندانه در میان محدودیت‌ها برای نزدیک شدن تدریجی به آن‌هاست.

دکتر قاسملو در سال ۱۳۷۸ در وین به دست عوامل جمهوری اسلامی به شهادت رسید، درست وقتی که داشت همان هنر ممکن را تمرین می‌کرد: مذاکره برای یافتن راهی ممکن برای مردمش. مرگش نشان داد که واقع‌بینی همیشه کافی نیست، اما اندیشه‌اش نشان می‌دهد که بدون آن هرگز نمی‌توان پیش رفت.

امروز، سال‌ها پس از شهادتش، کلام او همچنان زنده و جاری است: سیاست هنر ممکن است؛ و این هنر، مانند هر هنر دیگری، آموختنی است.

متفاوت به‌کار می‌برد. بیسمارک در مقام یک قدرت مسلط این فلسفه را داشت؛ قاسملو آن را در خدمت ملتی به‌کار می‌گیرد که نه دولت دارد، نه ارتش منظم، و نه به‌رسمیت شناختگی بین‌المللی. این تفاوت مهمی است. واقع‌بینی در اینجا نه در خدمت حفظ قدرت، بلکه در خدمت کسب آزادی است.

قاسملو با قرار دادن این مفهوم در برابر خیال‌پردازی، مرز روشنی میان سیاست و آرمان‌گرایی غیرواقعی ترسیم می‌کند. خیال‌پردازی زمانی رخ می‌دهد که اهداف سیاسی بدون توجه به شرایط عینی، توازن قوا و محدودیت‌های موجود تعریف شوند. در چنین حالتی، سیاست از حوزه عمل خارج شده و به سطح آرزوهای انتزاعی تقلیل می‌یابد.

قاسملو به‌عنوان یک رهبر سیاسی بارها در موقعیت‌هایی قرار گرفت که باید بین ایده‌آل و ممکن انتخاب می‌کرد. مذاکرات متعددش با جمهوری اسلامی، با آنکه در نهایت به شهادتش انجامید، نشانه همین رویکرد بود. او می‌دانست که مذاکره ضعف نیست، بلکه ابزاری است در کنار سایر ابزارهای مبارزه.

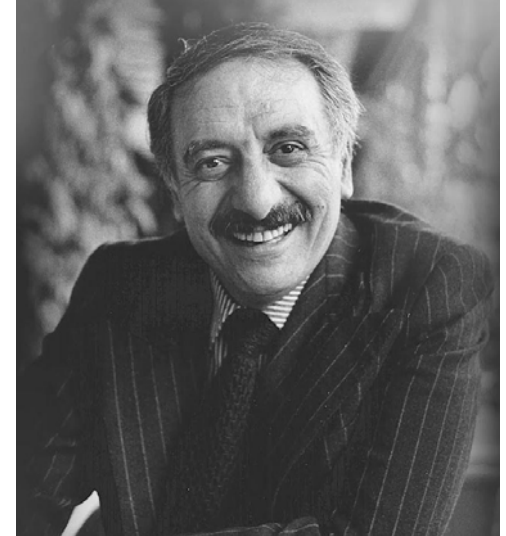
قاسملو همچنین به‌خوبی می‌دانست که یک جنبش سیاسی برای بقا و رشد نیازمند پایگاه اجتماعی، مشروعیت بین‌المللی و انعطاف دیپلماتیک است. او در دوره‌ای که بسیاری از جنبش‌های چپ منطقه خود را در قالب‌های ایدئولوژیک سخت قفل کرده بودند، مسیری عمل‌گراتر را انتخاب کرد. نه به این دلیل که ارزش‌ها برایش اهمیتی نداشتند، بلکه چون می‌فهمید که پافشاری بر ایدئولوژی در برابر واقعیت‌های سیاسی، در نهایت به زیان خود مردم تمام می‌شود.

اندیشه سیاسی دکتر قاسملو را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: آرمان‌های بزرگ داشته باش، اما با ابزار واقعیت حرکت کن. این اندیشه

**پیام اصلی دکتر قاسملو را می‌توان چنین خلاصه کرد: سیاست نه میدان تحقق فوری آرمان‌ها، بلکه هنر حرکت هوشمندانه در میان محدودیت‌ها برای نزدیک شدن تدریجی به آن‌هاست.**

نه محافظه‌کاری است، نه تسلیم‌طلبی؛ بلکه بلوغ سیاسی است. تفاوت میان یک مبارز رمانتیک و یک سیاستمدار بالغ، دقیقاً در همین نقطه است: هر دو آرمان دارند، اما دومی می‌داند که آرمان را باید با درک از واقعیت، صبر استراتژیک و هوشمندی تاکتیکی دنبال کرد. این بلوغ سیاسی چیزی نیست که خودبه‌خود به دست بیاید، بلکه نیازمند مطالعه تاریخ، درس‌گرفتن از شکست‌های دیگران و نوعی شجاعت متفاوت از شجاعت میدان جنگ است: شجاعت پذیرش پیچیدگی. گفتن اینکه این وضعیت پیچیده است و پاسخ ساده‌ای ندارد، در فضایی که همه انتظار شعار دارند، خود نیازمند شجاعت است. قاسملو این شجاعت را داشت.

با این حال، نکته مهم در اندیشه قاسملو این است که او آرمان را به‌کلی نفي نمی‌کند، بلکه میان هدف و روش تمایز قائل می‌شود. اهداف سیاسی می‌توانند بلندپروازانه و حتی رادیکال باشند، اما



در تاریخ مبارزات سیاسی خاورمیانه، کمتر رهبری را می‌توان یافت که همزمان هم رویای آزادی را در سر داشته باشد و هم پاهایش را محکم بر زمین واقعیت نگه دارد. دکتر عبدالرحمن قاسملو، رهبر فقید حزب دموکرات کوردستان ایران، یکی از همین استثناها بود. جمله‌ای که از او به یادگار مانده، «سیاست هنر ممکن است» نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه خلاصه‌ای است از یک فلسفه سیاسی عمیق که با تجربه، مطالعه و مبارزه به دست آمده بود.

همچنین دیدگاه معروف دکتر عبدالرحمن قاسملو مبنی بر این‌که در سیاست سیاه و سفید وجود ندارد، را می‌توان یکی از فشرده‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین صورت‌بندی‌های واقع‌گرایی سیاسی در بستر جنبش‌های معاصر خاورمیانه دانست. این نگاه نه صرفاً یک توصیه تاکتیکی، بلکه بازتاب یک جهان‌بینی سیاسی است که میان آرمان‌خواهی و واقع‌گرایی تعادلی ظریف برقرار می‌کند.

نخستین محور در اندیشه قاسملو، نقد دوگانه‌سازی‌های مطلق‌گرایانه در سیاست است. هنگامی که او از نبود سیاه و سفید در سیاست سخن می‌گوید، در واقع به یکی از خطاهای رایج در تفکر سیاسی اشاره دارد: تقلیل پیچیدگی‌های اجتماعی و قدرت به گزاره‌های ساده و قطعی. این نوع نگاه که اغلب در قالب شعار «همه‌چیز یا هیچ‌چیز» بروز می‌یابد، سیاست را از یک میدان پویا و چندلایه به صحنه‌ای تقابل مطلق میان خیر و شر تبدیل می‌کند. نتیجه چنین رویکردی، بسته شدن افق‌های عمل سیاسی است. در شرایطی که نیروهای سیاسی خود را در چارچوب‌های غیرقابل انعطاف محصور می‌کنند، امکان مذاکره، ائتلاف و حتی بازتعریف اهداف از میان می‌رود. در واقع، مطلق‌گرایی نه تنها قدرت کنش را افزایش نمی‌دهد، بلکه آن را محدود و در بسیاری موارد عقیم می‌سازد.

در مقابل این رویکرد، قاسملو سیاست را به‌مثابه یک فرایند تدریجی و انباشتی تعریف می‌کند. او با اشاره به این‌که دو قدم جلو می‌روی و دست‌آوردی خواهی داشت، سپس دوباره برای دست‌آورد بیشتر مبارزه می‌کند، بر ماهیت گام‌به‌گام پیشرفت سیاسی تأکید دارد. این نگاه با نظریه‌های کلاسیک تغییر اجتماعی همخوانی دارد که تحول را نه به‌عنوان یک جهش ناگهانی، بلکه به‌مثابه مجموعه‌ای از تغییرات تدریجی و پیوسته در نظر می‌گیرند. در این چارچوب، هر دست‌آوردی، اگر محدود و نسبی باشد، ارزشمند است، زیرا می‌تواند به‌عنوان سکویی برای پیشروی‌های بعدی عمل کند. چنین درکی از سیاست به‌ویژه در جوامعی که با ساختارهای سخت قدرت، سرکوب سیاسی یا محدودیت‌های نهادی مواجه‌اند، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند.

هنر ممکن: میراث بیسمارک در خدمت آزادی عبارت «سیاست هنر ممکن است» ریشه‌ای تاریخی دارد. این جمله نخستین بار در قرن نوزدهم توسط اتو فون بیسمارک، صدراعظم پروس، به‌کار رفت. بیسمارک با همین رویکرد توانست آلمان را متحد کند؛ نه با ایده‌آل‌گرایی، بلکه با محاسبه دقیق قدرت و فرصت‌شناسی. اما قاسملو این مفهوم را در بستری کاملاً

## چرا احزاب کوردستان در کانون توجه هستند؟



رضا دانشجو

پاسخ این سؤال مهم را از سه منظر می‌توان بررسی کرد:

**پایگاه مردمی:** بی‌شک مهم‌ترین مسأله در این موضوع، پایگاه مردمی این احزاب است. در واقع دلیل ترس و البته اتکا به این احزاب، به خاطر نیروی فوق‌العاده‌ای است که مردم کورد از آن برخوردار هستند. کوردستان در طی سال‌های متمادی نشان داده است که دارای چه پتانسیل عظیمی است و چگونه می‌تواند به عنوان موتور محرکه یک خیزش بزرگ و جریان‌ساز باشد. بی‌گمان انقلاب ژینا بهترین نمونه برای این توان پیشاهنگی و پیش‌رانی است. حتی در حوادث و اعتراضات دی‌ماه هم نقش پیشروی را در استان‌های ایلام و کرمانشاه داشتند!

**سابقه سیاسی:** تحزب در ایران یک موضوع کاملاً جدید است و به جرأت می‌توان گفت به جز در کوردستان، در سایر نقاط دیگر ایران، چه در ساختار جمهوری اسلامی و چه در اپوزیسیون رژیم، اساساً چیزی به اسم حزب به معنای واقعی آن وجود ندارد. در حالی که احزاب کورد با سابقه هشتاد سال و پنجاه سال در عرصه سیاسی ایران و مبارزه حضور داشته و دارند، در نقاط دیگر ایران صرفاً یک هواخواهی و یک طرفداری بدون هیچ تفکر سیاسی شکل گرفته است. بدیهی است کوردستان با چنان سابقه سیاسی و داشتن یک برنامه مدون، همیشه مورد توجه باشد.

**کورد به عنوان یک ملت:** مبارزه سیاسی در کوردستان ایران و در بخش‌های دیگر کوردستان همیشه با یک جریان بزرگ‌تر به نام کوردستان پیوند خورده است و برای همین است که جمعیت چند میلیونی کورد در سوریه هرچند یک اقلیت ده درصدی است، اما می‌تواند به پشتوانه حمایت میلیونی کردها منشأ تغییرات بسیاری باشد. این موضوع دقیقاً در مورد کوردستان ایران هم صادق است. در واقع آنچه به حمایت دیگر بخش‌های کوردستان است؛ این حمایت می‌تواند صرفاً معنوی باشد و دلیلی ندارد همکاری نظامی باشد!

در پایان باید گفت دلیل این همه دشمنی و عداوت و البته توجه، پتانسیل بی‌ظنیری است که کردها نه تنها در شکل‌گیری ایران آینده، بلکه در شکل‌گیری آینده خاورمیانه می‌توانند داشته باشند. باید این توان و پتانسیل را قدر دانست و از واقعیت‌های جامعه کوردستان به خوبی بهره برد.

مسئله این امر در درجه اول مستلزم اتحاد همه نیروهای سیاسی کورد، حداقل در شرق کوردستان و در درجه دوم، موقعیت‌شناسی و تصمیم‌گیری به موقع است. تاریخ منتظر ما نخواهد ماند و رویدادها ممکن است ما را در خود حل یا سانسور کنند. هیچ دوستی و دشمنی در سیاست ابدی و همیشگی نیست؛ هدف آینده کوردستان است، هر مسیری که نتیجه بهتری بدهد قابل توجیه است! سکوت و انتظار تا وقتی قابل قبول است که به هدر رفتن موقعیت‌ها منجر نشود! یا باید کاری کرد یا تا همیشه منتظر ماند!



آن در جنگی که میلیاردها دلار هزینه داشته است، بسیار غیرمنطقی می‌نماید. در پایان باید گفت مگر ممکن است کسی اسلحه از آمریکایی‌ها گرفته باشد و آن را برای خود نگه داشته و آمریکایی‌ها هم دست روی دست گذاشته باشند؟ آن‌هم با توجه به حضور آمریکایی‌ها در اقلیم کوردستان.

باید قبول کرد ناراحتی ترامپ به خاطر همراهی نکردن کردها در جنگ با جمهوری اسلامی است؛ جایی که احزاب کوردستان ضمن رد درخواست ترامپ برای مداخله نظامی بدون دادن تضمین‌های لازم، عملاً درخواست ترامپ را رد کردند.

حالا می‌توان به این موضوع پرداخت که چطور احزاب کوردستان از سه منظر مختلف در کانون توجه قرار دارند. در واقع هم جمهوری اسلامی، هم اپوزیسیون جمهوری اسلامی و هم آمریکا و اسرائیل به عنوان دشمنان رژیم، به خوبی می‌دانند که احزاب کوردستان در جنگ و شکل‌دهی آینده ایران چه نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی علی‌رغم اینکه بارها از احزاب کورد به عنوان «احزاب منحل» یاد کرده است، از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به این احزاب فروگذار نکرده است؛ از ترور رهبران عالی‌رتبه در گذشته تا ترورهای کور حتی اعضای عادی احزاب کورد، تا صدها حمله موشکی و پهپادی در طول سالیان متمادی تا همین امروز! ضمن اینکه شدت این حملات روزبه‌روز بیشتر و بیشتر شده است.

اپوزیسیون رژیم هم از مجاهدین تا جریان سلطنت‌طلب سعی کرده‌اند تا در این میان به نوعی رابطه خود را با احزاب کورد مشخص کنند. مجاهدین حداقل در ظاهر در این سال‌ها از در دوستی وارد شده و با حمایت از آرمان‌های مردم کوردستان، به‌ویژه حق تعیین سرنوشت، تلاش کرده‌اند متحدان قدرتمندی برای خود دست‌وپا کنند؛ در مقابل، جریان متوهم سلطنت‌طلب با سیاست انکار و دروغ سعی کرده مسیر دیگری را بپیمازد و حتی از طریق تأسیس احزاب کاغذی، هویت موهومی ایجاد کند. در مورد آمریکا و اسرائیل باید گفت آنچه در عمل اتفاق افتاده است با آنچه ادعا می‌شود بسیار از هم دور هستند؛ حمایت آمریکا و اسرائیل از احزاب کورد و مسأله کوردستان بیشتر وابسته به روابط بین قدرتهای جهانی و منطقه‌ای بوده است و به جرأت می‌توان گفت کردها بیشتر از این موضوع متضرر شده‌اند تا سودمند.

حالا و بعد از معلوم شدن این اهمیت از نگاه نیروهای گاه‌متضاد، وقت آن است که به این پرسش پاسخ داد که اساساً چرا این احزاب برای این جریان‌ها این‌قدر مهم هستند؟ چه چیزی آن‌ها را از جریان‌های دیگر متمایز می‌سازد؟

حملات گسترده جمهوری اسلامی علیه احزاب کوردستان ایران و کمپ‌هایی که محل استقرار خانواده‌ها می‌باشند و عمدتاً زیر نظر سازمان ملل و در واقع محل اسکان پناهنده‌های سیاسی هستند، در حالی ادامه دارد که سکوت سازمان‌های مدافع حقوق بشر و دولت فدرال عراق، رژیم جمهوری اسلامی را بسیار گستاخ‌تر کرده است. اعتراضات دولت اقلیم کوردستان هم تاکنون اثری نداشته و حاکمان تهران در حال تداوم وحشیگری خود هستند.

در جدیدترین اظهارنظر، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه سابق رژیم و نماینده فعلی مجلس جمهوری اسلامی تهدید کرد که در صورت ماندن احزاب کوردستان ایران در اقلیم، آنجا را با خاک یکسان خواهند کرد! متکی اولین کسی نیست که چنین گستاخ و بی‌محابا به احزاب کوردستان ایران حمله می‌کند. همین چند وقت پیش، لاریجانی، رئیس سابق شورای عالی امنیت ملی رژیم هم چنین اظهارنظری داشت و از رویاهایش گفت؛ هرچند اجل مهلتش نداد و روانه دوزخ شد.

اما چرا احزاب کوردستان از نگاه جمهوری اسلامی این‌قدر برای موجودیت رژیم خطرناک هستند؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا بهتر است کمی زاویه دیدمان را تغییر دهیم؛ آنگاه می‌توان دید که این اهمیت و نگرانی صرفاً برای جمهوری اسلامی نیست، بلکه حداقل از نگاه دشمنان جمهوری اسلامی هم کوردها همیشه در خط اول توجه و اهمیت هستند؛ چه از نگاه اپوزیسیون جمهوری اسلامی و چه از نگاه اسرائیل و آمریکا. کافی است نگاهی به حوادث چند ماه گذشته بیندازیم و ببینیم واژه کورد و احزاب کوردستان چقدر در کانون توجه این جریان‌ها بوده است.

اپوزیسیون موسوم به سلطنت‌طلب و شخص رضا پهلوی در چند ماه اخیر ده‌ها بار به دلایل مختلف به احزاب کورد و نیروهای سیاسی کورد حمله کرده و سعی کرده است آن‌ها و جریان‌های حامی آن‌ها را بی‌اهمیت جلوه دهد. این حملات مسلماً با واکنش انبوه طرفداران این احزاب و به عبارت بهتر، مردم کوردستان روبرو شده است.

اما این تمام ماجرا نبوده است! در چند ماه اخیر واژه کورد به کلیدواژه بخش عمده‌ای از حرف‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا تبدیل شده است؛ اظهارنظرهایی گاه بسیار متناقض! در آخرین مورد، ترامپ ضمن اظهار ناامیدی از کردها، بار دیگر از داستان اسلحه‌های ارسالی سخن گفت! داستانی که بارها از سوی احزاب کوردستان ایران تکذیب شده است؛ ضمن اینکه اساساً به فرض واقعی بودن این داستان هم سخن گفتن از

## ضرورت گفت‌وگو مشترک میان ملت‌های ساکن جغرافیای سیاسی ایران



ناصر باباخانی

ایران به عنوان یکی از متنوع‌ترین جوامع چندملیتی جهان، میزبان ملت‌هایی با تاریخ، زبان، فرهنگ و هویت‌های متمایز است. کوردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و بسیاری دیگر، در کنار ملت فارس، می‌توانند منبع قدرتمندی برای تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشند. این تنوع نه تنها میراثی تاریخی است، بلکه پتانسیلی برای ساخت جامعه‌ای پویا و مقاوم در برابر چالش‌های داخلی و خارجی به شمار می‌رود. با این حال، تاریخ معاصر ایران مملو از رویکردهای سرکوبگرانه رژیم‌های حاکم است. از فاشیسم ناسیونالیستی پهلوی با شعار «یک ملت، یک زبان، یک شاه» تا ارتجاع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که تنوع را زیر سایه ولایت فقیه دفن کرده، هر دو، تنوع ملیتی را تهدیدی برای هژمونی مرکزی دیده و تلاش کرده‌اند آن را همگون‌سازی یا سرکوب کنند. نتیجه این سیاست‌ها، تعمیق شکاف‌ها، حاشیه‌رانی ملت‌ها، افزایش تنش‌های اتنیک و مانع‌تراشی جدی در مسیر توسعه دموکراتیک بوده است.

به دلایل پیشگفته به نظر می‌رسد ایجاد یک گفت‌وگو مشترک میان تمامی ملت‌های ساکن جغرافیای سیاسی ضرورتی حیاتی باشد. این گفت‌وگو علاوه بر تمامی ملت‌های مذکور، باید ملت فارس و گروه‌های دموکراتیک از احزاب سکولار تا فعالان حقوق بشر و جنبش‌های مدنی را نیز در بر بگیرد و بر اصول آزادی، دموکراسی، پلورالیسم و حق تعیین سرنوشت استوار شود. چنین گفت‌وگویی تنها آلترناتیو واقعی در برابر ارتجاع جمهوری اسلامی و فاشیسم پهلوی است، زیرا سرکوب را با همکاری، شکاف را با همکاری و ترس را با اعتماد جایگزین می‌کند.

### بگذارید نگاهی به اصول یادشده ببینیم:

آزادی به عنوان پایه رهایی، فراتر از حق فردی است و شامل حفاظت از هویت‌های گروهی نیز می‌شود. در جوامع چندملیتی، آزادی بیان زبانی و فرهنگی پیش‌شرط هر گفتگوی واقعی است. بدون لغو قوانین سرکوبگر مانند ممنوعیت آموزش به زبان مادری، ترس از سرکوب مانع شکل‌گیری اعتماد می‌شود. تجربه سوئیس با آزادی زبانی کانتون‌ها نمونه‌ای موفق از همزیستی مسالمت‌آمیز است.

اما دموکراسی فراتر از انتخابات، فرآیندی مشارکتی است که همه ملت‌ها را در تصمیم‌گیری شریک می‌کند. هانا آرنت آن را اقدام جمعی و یورگن هابرماس گفتگوی عقلانی می‌نامد. در ایران، دموکراسی واقعی می‌تواند از طریق ساختارهای فدرال یا خودمختاری منطقه‌ای محقق شود، جایی که ملت‌ها در امور لوکال تصمیم بگیرند و در مسائل ملی همکاری کنند. در خصوص پلورالیسم می‌توان از آن به عنوان پذیرش تکثر به‌مثابه منبع قدرت یادکرد. همانگونه که آیزایا برلین می‌گوید: پلورالیسم نه تنها عدالت را تضمین می‌کند، بلکه خلاقیت اجتماعی را افزایش می‌دهد. در ایران، به‌رسمیت شناختن اعیاد و مناسبت‌ها، رسانه‌های چندزبانه و آموزش چندفرهنگی می‌تواند تنوع را از تهدید به فرصت تبدیل کند.

نهایتاً حق تعیین سرنوشت به ویژه نوع داخلی آن، مکانیسمی برای فدرالیسم دموکراتیک است. تجربه کشورهایمانند هند، کانادا و سوئیس ثابت کرده که خودمختاری گسترده در چارچوب کشور واحد، وحدت را بر پایه رضایت تقویت می‌کند، نه اجبار.

در حقیقت همکاری گفت‌وگویی ملت‌ها با مفاهیمی مانند «انعطاف‌پذیری و زنجیره معادل‌سازی» نشان می‌دهد که مطالبات کوردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها و عرب چگونه به هم پیوند می‌خورند و علیه دشمن مشترک (رژیم سرکوبگر) ائتلاف می‌سازند. به عبارت دیگر این همکاری گفت‌وگویی به مکانیسمی عملی تبدیل می‌شود که ضمن حفظ هویت‌ها، مطالبات را یکی می‌سازد، و دقیقاً در این نقطه است که ائتلاف پایدار شکل می‌گیرد.

نمونه‌های تاریخی در مورد همکاری گفت‌وگویی کم نیستند که آخرین آنها جنبش «ژن، ژیان، نازادی» (۱۴۰۱) بود که با آغاز از کوردستان و گسترش به تبریز، زاهدان و اهواز، نشان داد شعار «ژن، ژیان، نازادی» چگونه می‌تواند به بنمایه و اساس یک گفت‌وگو مشترک تبدیل شود. در این بین کوردها به واسطه سابقه سازمانی حزب دموکرات کوردستان ایران با نقشی پیشرو در جنبش‌های اخیر، می‌توانند آغازگر طبیعی این گفت‌وگو باشند. به‌ویژه اینکه دیدگاه‌های دکتر عبدالرحمن قاسملو در مورد اولویت همبستگی ملیت‌های ایران و حق تعیین سرنوشت آنان، پشتوانه‌ای تاریخی و مفهومی برای نیل به این مقصود خواهد بود. شکی در این نیست که این گفت‌وگو مشترک می‌تواند لابی قدرتمندی در ایالات متحده ایجاد کند، مشابه مدل‌های موفق AIPAC، لابی ارمنی، لابی کویابی و لابی هندی. این لابی می‌تواند حقوق بشر، دموکراسی و تحریم‌های هدفمند را پیش ببرد و برخلاف فاشیسم پهلوی و ارتجاع جمهوری اسلامی که بر ترس و سرکوب تکیه دارند، این گفت‌وگو بر اعتماد و مشارکت بنا شده و می‌تواند گذار مسالمت‌آمیز را تسهیل کند.

کوتاه سخن اینکه، ایجاد گفت‌وگو مشترک بر پایه آزادی، دموکراسی، پلورالیسم و حق تعیین سرنوشت، با همکاری گفت‌وگویی، تنها راه غلبه بر سرکوب و ساختن ایرانی پلورال و دموکراتیک است. با توجه به تشمت و ناتوانی که در اپوزیسیون سراسری وجود دارد و نبود اراده سیاسی آمریکا برای تغییر رژیم، ملت‌های ساکن جغرافیای سیاسی ایران می‌توانند تنوع را به قدرت تبدیل کنند و بدون شک نقش پیشرو کوردها عاملی تعیین‌کننده خواهد بود.

## کوردها بعنوان یک عامل جدی

طی جنگ اخیر میان رژیم جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده و اسرائیل، جنبش کوردستان بارها به یکی از موضوعات اصلی رسانه‌های بین‌المللی و تحلیل‌های سیاسی منطقه تبدیل شده است. از خبر ارتباط رهبران کورد با رئیس‌جمهور ایالات متحده گرفته تا بحث حضور احتمالی نیروهای کورد در داخل ایران، همچنین حملات ممتد موشکی و پهپادی به مقرات احزاب کوردستانی، و اخیراً نیز اظهارات ترامپ مبنی بر اینکه «کوردها سلاح‌هایی را که آمریکا برای معترضان ایرانی فرستاده بود، تحویل نداده‌اند». همه این‌ها نشان می‌دهد که مسئله‌ی کورد و جایگاه احزاب کوردستانی در معادلات ایران و منطقه،



آسو صالح

بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد هر دو طرف درگیر یعنی هم سران باقی‌مانده‌ی جمهوری اسلامی ایران و هم رئیس‌جمهور ایالات متحده، احزاب کورد را به‌عنوان فاکتوری از معادلات در جنگ جاری تلقی می‌کنند. در این رابطه چند نکته‌ی اساسی نیازمند یادآوری است:

اول: واقعیت این است که کوردها یک عامل جدی در معادلات سیاسی ایران هستند. سازماندهی منظم حزبی، تشکیلات منسجم در داخل کشور، نیروهای ورزیده‌ی پیشمرگه، تجربه‌ی طولانی مبارزه‌ی سیاسی و نظامی، برخورداری از ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی، و مهم‌تر از همه ارتباط عمیق و تاریخی با جامعه‌ی کوردستان، همگی نشان می‌دهد که جنبش کوردستان صرفاً یک جریان حاشیه‌ای یا مقطعی نیست، بلکه یک بازیگر واقعی و تأثیرگذار در عرصه‌ی سیاسی ایران است. این جایگاه نه از طریق حمایت قدرتهای خارجی، بلکه از دهه‌ها مبارزه، هزینه و حضور مستمر در میان مردم به‌دست آمده است.



دوم: رهبران حزب دموکرات کوردستان ایران بارها تأکید کرده‌اند که نه بخشی از جنگ میان ایران، آمریکا و اسرائیل بوده‌اند و نه سرنوشت مبارزات ملت کورد را به روند و نتیجه‌ی این جنگ گره زده‌اند. این موضع، صرفاً یک تاکتیک سیاسی نیست؛ بلکه برخاسته از درکی تاریخی از مبارزه‌ای است که دهه‌ها پیش آغاز شده و ریشه در خواست هویت‌طلبی، احقاق حقوق جمعی از جمله حق تعیین سرنوشت، دستیابی به آزادی، عدالت و دموکراسی دارد. جنبش کوردستان پیش از این جنگ وجود داشته، در جریان این جنگ نیز مسیر مستقل خود را دنبال کرده و پس از پایان آن نیز تا رسیدن به اهدافش، به مبارزه‌ی سیاسی و ملی خود ادامه خواهد داد. سوم: در شرایط جنگی جاری، بسیاری تلاش می‌کنند همه‌ی نیروهای سیاسی و نظامی موجود را به یکی از دو طرف این جنگ نسبت دهند. این نگاه، ناشی از ذهنیتی است که سیاست منطقه را تنها از دریچه‌ی رقابت دولت‌ها و قدرتهای نظامی می‌بیند. اما جنبش کوردستان، به‌ویژه مبارزات حزب دموکرات کوردستان ایران، نه محصول این جنگ‌هاست و نه با پایان این جنگ‌ها و توافق میان دولت‌ها پایان خواهد یافت. همان‌گونه که ما بخشی از این جنگ نبوده و نیستیم، بخشی از توافق و صلح میان آنان نیز نخواهیم بود. به عبارت دیگر مبارزه‌ای که بر پایه‌ی مطالبات تاریخی یک ملت شکل گرفته، نمی‌تواند به ابژه‌ی معامله‌های سیاسی قدرت‌ها تبدیل شود.

کوردستان یک «سوژه»ی سیاسی و تاریخی است؛ دارای مطالبات، اراده، حافظه و مسیر مستقل خود می‌باشد. این مبارزه، واکنشی مقطعی به تحولات روز نیست، بلکه ادامه‌ی راهیست که نسل‌ها برای آن هزینه داده‌اند. افتخارات تاریخی مانند استقرار جمهوری کوردستان، و هزینه‌های سنگین مانند اعدام و ترور رهبران و مبارزان، همگی بخشی از حافظه‌ی جمعی ملتی است که هنوز برای حقوق بنیادین خود مبارزه می‌کند. به همین دلیل، هرگونه تغییر در مناسبات میان تهران، واشنگتن یا تل‌آویو، ممکن است معادلات منطقه را دگرگون کند، اما اصل مسئله‌ی کورد و مطالبات ملت کورد را از میان نخواهد برد.

چهارم: حملات مداوم جمهوری اسلامی به مقرات احزاب کوردستانی، خود نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که حکومت ایران، جنبش کوردستان را یک تهدید واقعی و یک فاکتور مؤثر می‌داند. اگر احزاب کوردستانی فاقد تأثیر و پایگاه مردمی بودند، این حجم از تمرکز امنیتی، موشکی و تبلیغاتی علیه آنان وجود نداشت. جمهوری اسلامی به‌خوبی می‌داند که کوردستان تنها یک جغرافیا نیست، بلکه یک ظرفیت سیاسی و اجتماعی سازمان‌یافته است که در بزنگاه‌های تاریخی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده ایفا نماید.

پنجم: اظهارات اخیر ترامپ درباره‌ی سلاح‌های آمریکایی، فارغ از اینکه با چه هدفی مطرح شده باشد، بار دیگر نشان داد که مسئله‌ی کورد در نگاه قدرتهای جهانی نیز قابل چشم‌پوشی نیست. اما تجربه‌ی تاریخی ملت کورد نشان داده است که اتکا به اراده و نیروی داخلی، بسیار پایدارتر از امید بستن به سیاست‌های متغیر دولت‌های خارجی است. ما از ظرفیت‌های موجود آمده در نتیجه‌ی سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کشورها استفاده خواهیم کرد، ولی جنبش ما کامل مستقل از این معادلات است.

در پایان باید افزود، آنچه امروز اهمیت دارد، حفظ استقلال سیاسی جنبش کوردستان و جلوگیری از تبدیل شدن آن به ابزار رقابت‌های منطقه‌ای است. جنبش کوردستان زمانی می‌تواند نقش تاریخی خود را ایفا کند که ضمن تعامل با جهان، استقلال تصمیم‌گیری و اولویت ملی خود را حفظ نماید. این جنبش نمود اراده‌ی ملتی است که خواهان دیده شدن به‌عنوان یک فاعل سیاسی مستقل است، نه ابزاری در بازی دیگران. جنگ‌ها آغاز می‌شوند و پایان می‌یابند، دولت‌ها تغییر می‌کنند و ائتلاف‌ها فرو می‌پاشند؛ اما مسئله‌ی کورد و جنبش کوردستان، تا زمانی که حقوق و مطالبات تاریخی به‌رسمیت شناخته نشود، همچنان پابرجا خواهد ماند.

## مفهوم "جریان سراسری" در ادبیات سیاسی ایران



شاهرخ حسن‌زاده

گفتمان تلاش دارد احزاب و جریان‌های متعلق به ملت‌های غیرفارس را با برچسب‌هایی چون قومی، محلی و منطقه‌ای تعریف کند. این نام‌گذاری‌های عمدی، سیاست واقعی و عقلانی را منحصر به مرکز جلوه داده و مطالبات پیرامون را به عنوان اقداماتی انحرافی، ضدملی یا تحریک‌شده توسط عوامل خارجی معرفی می‌کند. البته در تاریخ معاصر، استثناهایی نیز به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه، شورای ملی مقاومت "طرح خودمختاری کوردستان ایران" را تصویب کرده و به حقوق ملت‌های دیگر نیز اعتراف رسمی نمودند. با این حال، از منظر برخی تحلیلگران سیاسی، این اقدام بیش از آنکه ناشی از تحول عمیق در بدنه ایدئولوژیک مرکزگرا باشد، یک تاکتیک سیاسی بوده است.

بعد حیاتی دیگری که گزاره جریان سراسری را بازتولید و پشتیبانی می‌کند، انحصار زبانی و ناسیونالیسم مرکزگرا بر پایه

شدند. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، یک جریان یا حزب زمانی می‌تواند صفت سراسری یا فراگیر را یدک بکشد که واجد پیوندهای ساختاری عمیق با تمام جغرافیای تحت ادعای خود باشد. با این حال، تحلیل پدیدارشناسانه احزاب موسوم به سراسری در ایران، عدم انطباق فاحش آن‌ها را با این شاخص‌ها نمایان می‌سازد.

در وهله اول، پایگاه رأی، تعداد اعضا و بدنه سازمان‌یافته این سازمان یا جریان‌های مدعی سراسری، عمدتاً اندک و به طبقه متوسط شهری در تهران و چند کلان‌شهر مرکزی محدود می‌شود. این جریان‌ها در مناطق غیرفارس، از جمله کوردستان، بلوچستان، آذربایجان، احواز و ترکمن‌صحرا، فاقد نفوذ ساختاری و فعال از بطن جامعه هستند. ثانیاً، ترکیب نخبگان سیاسی، اعضای رهبری و شورای مرکزی این احزاب به شدت نامتقارن است؛ حضور نخبگان ملت‌های غیرفارس یا

در غیاب سیستم سیاسی فدرال و عدم اعتراف رسمی به کثرت ملی، زبانی و فرهنگی، هیچ جریانی نمی‌تواند بدون بازتاب مطالبات ملت‌ها و بدنه‌ای متکثر، مدعی سراسری بودن واقعی شود. واقعیت امروز ایران، واقعیت احزاب ملی ملت‌های مختلف است که هر یک در جغرافیای خود فعالیت می‌کنند و هرگونه همگرایی واقعی در آینده، تنها از مسیر به رسمیت شناختن این تکثر و نقد جدی گفتمان هژمونیک مرکزگرا می‌گذرد.

ریشه تاریخی شکل‌گیری احزابی که خود را سراسری نامیده‌اند، به دوران پهلوی اول و آغاز پروژه ملت‌سازی مدرن بازمی‌گردد. دولت مدرن در ایران بر پایه الگوبرداری از مدل فرانسوی "یک دولت، یک ملت، یک زبان" بنا شد؛ مدلی که تمرکزگرایی شدید اداری و فرهنگی را به عنوان لازمه حفظ بقای سیاسی تلقی می‌کرد. در پی این دگرگونی ساختاری، جریان‌های سیاسی که در پایتخت متولد شدند و از حزب توده و جبهه ملی در گذشته تا جریان‌های چپ، راست مدنی، اصلاح‌طلب و اصول‌گرا پس از انقلاب ۱۳۵۷- این پیش‌فرض مرکزگرا را به ارث بردند و بدون در نظر گرفتن ساختار کثیرالمله و چندزبانه جامعه ایران، فرض کردند که کل جغرافیای سیاسی کشور دارای مطالبات و اولویت‌های یکسانی است که الزامات آن تنها توسط نخبگان مرکز تعریف می‌شود. در این نگاه، تکثر زبانی و ملیتی به عنوان خرده‌فرهنگ‌های فرعی یا در بدترین حالت به عنوان تهدیدهای امنیتی علیه یکپارچگی نگریسته

کاملاً منتفی است یا به شکلی ویتربنی و تشریفاتی، مشروط به هضم شدن در هویت مرکزگرا است. در نهایت، در مانیفست و برنامه‌های سیاسی این احزاب که بخشی از آنها چند ده نفری عضو دارند و خود را سراسری می‌خوانند، مسائلی بنیادین همچون رفع تبعیض سیستماتیک ملی، حق آموزش به زبان مادری، تمرکززدایی ساختاری و نظام فدرالی، یا گنجانده نمی‌شوند یا به عنوان مطالبات ثانویه در ذیل مفاهیم کلی دموکراسی‌خواهی عمومی و حقوق بشر به آینده‌ای نامعلوم حواله داده می‌شوند.

این گسست ساختاری، با یک مهندسی واژگان دقیق در خدمت گفتمان مرکزگرا تکمیل می‌شود. اصطلاح جریان سراسری پیوندی ارگانیک با زنجیره‌ای از واژگان هژمونیک مانند "تمامیت ارضی" و "تجزیه‌طلبی" دارد؛ مفاهیمی که ابزارهای مهندسی گفتمان برای حفظ موازنه قوا به نفع مرکز هستند. جریان‌های مستقر در مرکز با نامیدن خود به عنوان سراسری، به فعالیت خود مشروعیت کلان و ملی می‌بخشند. در نقطه مقابل، این

## مقاومت فرهنگی به مثابه متضمن بقای هویت



شهریار طهماسبی

تجربه کوردستان نشان می‌دهد که مقاومت فرهنگی توانسته هویت را حفظ کند و حتی در بزنگاه‌هایی به نیروی محرک اعتراض اجتماعی تبدیل شود، اما همزمان روشن ساخته که هیچ جامعه‌ای تنها با اتکا به حافظه فرهنگی و بسیج مقطعی، به انسجام سیاسی پایدار دست نخواهد یافت.

بوده‌اند. استقرار در اقلیم کوردستان، محدودیت‌های جغرافیایی و امنیتی، ملاحظیات منطقه‌ای، فشار دولت‌های پیرامونی و محدود بودن امکان حضور مستقیم در داخل روزه‌لات (کوردستان ایران)، همگی عواملی بوده‌اند که دامنه کنش سیاسی کلاسیک را محدود کرده‌اند. در چنین شرایطی، طبیعی بود که بخشی از انرژی سیاسی به عرصه‌های مدنی، فرهنگی و اجتماعی منتقل شود.

با این حال، تقلیل این تغییر استراتژی به «انفعال سیاسی» نیز تحلیلی دقیق نیست. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که احزاب کوردستان، علی‌رغم محدودیت‌های ساختاری، همچنان توانسته‌اند در بزنگاه‌های حساس بر فضای اجتماعی داخل تأثیر بگذارند. استقبال گسترده مردم شهرهای روزه‌لات (کوردستان ایران) از فراخوان‌های اعتصاب عمومی، واکنش گسترده به دعوت برای تظاهرات خیابانی و همچنین نقش احزاب در آغاز و جهت‌دهی اولیه به موج اعتراضی جنبش «ژن، ژیان، ژزادی»، نشان داد که پیوند میان جامعه و نیروهای سیاسی، برخلاف برخی تصورها، به طور کامل گسسته نشده است. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد فعالیت مدنی و فرهنگی، دست‌کم در بخشی از تجربه کوردستان، صرفاً به حوزه نماد و حافظه محدود نمانده، بلکه توانسته در مقاطع مشخص به بسیج اجتماعی نیز منجر شود. به بیان دیگر، فرهنگ در اینجا تنها ابزار حفظ هویت نبوده، بلکه گاه به بسترساز کنش جمعی و اعتراض مدنی نیز تبدیل شده است.

با وجود این، همچنان پرسش بنیادین پابرجاست: آیا این سطح از تأثیرگذاری برای ساختن یک جامعه سازمان‌یافته و دارای انسجام سیاسی پایدار کافی است؟ منتقدان می‌گویند موفقیت در بسیج مقطعی، الزاماً به معنای شکل‌گیری ساختار پایدار اجتماعی و سیاسی نیست. از نگاه آنان، جامعه‌ای که عمدتاً در شرایط بحران فعال می‌شود، اما فاقد نهادهای مستحکم مدنی و سیاسی در زندگی روزمره است، همچنان با خطر پراکندگی و فرسایش سرمایه اجتماعی روبرو خواهد بود.

در نتیجه، ارزیابی تجربه احزاب کوردستان نیازمند نگاهی پیچیده‌تر و واقع‌بینانه‌تر است؛ نگاهی که نه دستاوردهای مقاومت مدنی و فرهنگی را نادیده بگیرد و نه ضعف‌های ساختاری و محدودیت‌های سازمانی را انکار کند. تجربه کوردستان نشان می‌دهد که مقاومت فرهنگی توانسته هویت را حفظ کند و حتی در بزنگاه‌هایی به نیروی محرک اعتراض اجتماعی تبدیل شود، اما همزمان روشن ساخته که هیچ جامعه‌ای تنها با اتکا به حافظه فرهنگی و بسیج مقطعی، به انسجام سیاسی پایدار دست نخواهد یافت.

\*\*\*

جامعه‌ای که امکان تنفس سیاسی از آن گرفته شود، دیر یا زود به فرهنگ پناه می‌برد. این نه صرفاً یک انتخاب، بلکه نوعی سازوکار بقاست. در کوردستان نیز طی دهه‌های گذشته، هر زمان که میدان سیاست محدودتر شده، زبان، موسیقی، ادبیات و حافظه تاریخی نقش پررنگ‌تری یافته‌اند. در چنین شرایطی، فرهنگ دیگر تنها یک عرصه هنری یا اجتماعی نیست؛ بلکه به سنگری برای حفظ موجودیت جمعی تبدیل می‌شود. با این حال، پرسش اساسی اینجاست که آیا مقاومت فرهنگی توانسته جای خالی فعالیت سیاسی و میدانی را پر کند، یا در نهایت، ضعف سازمان‌یافتگی سیاسی به فرسایش انسجام اجتماعی انجامیده است؟

واقعیت آن است که احزاب کوردستان، به دلایل گوناگون از جمله فشار امنیتی، تبعید، محدودیت‌های ساختاری و سرکوب سیستماتیک، در بسیاری از دوره‌ها نتوانسته‌اند حضور مستمر و علنی در متن جامعه داشته باشند. در نتیجه، بخشی از بار حفظ هویت کوردی از عرصه سیاست به حوزه فرهنگ منتقل شد. آموزش زبان کوردی، گسترش رسانه‌های بومی، احیای موسیقی فولکلور، بازتولید ادبیات ملی و حتی تأکید بر نمادهای تاریخی و فرهنگی، همگی در چنین بستری معنا پیدا می‌کنند. در این میان، نمی‌توان نقش مقاومت فرهنگی را دست‌کم گرفت. اگر امروز هویت کوردی همچنان زنده و بازتولیدشونده است، بخشی از آن مرهون همان مقاومت نرم و تدریجی است که در شعر، ترانه، ادبیات و حافظه جمعی جریان داشته است. در دوره‌هایی که فعالیت سیاسی مستقیم هزینه‌ای سنگین داشت، فرهنگ توانست پیوند نسل‌ها را حفظ کند و مانع استحاله کامل هویتی شود. زبان کوردی صرفاً ابزار ارتباط باقی نماند، بلکه به نشانه‌ای از ایستادگی بدل شد؛ موسیقی تنها هنر نبود، بلکه روایت رنج، مقاومت و تداوم تاریخی یک ملت شد.

مقاومت فرهنگی توانسته هویت کوردی را از فرسایش حفظ کند، اما آینده هر جامعه‌ای در نهایت به میزان توانایی آن در پیوند دادن حافظه فرهنگی با سازمان‌یافتگی اجتماعی و حضور سیاسی وابسته است.

دو است. مقاومت فرهنگی توانسته هویت کوردی را از فرسایش حفظ کند، اما آینده هر جامعه‌ای در نهایت به میزان توانایی آن در پیوند دادن حافظه فرهنگی با سازمان‌یافتگی اجتماعی و حضور سیاسی وابسته است.

در عین حال، بررسی تجربه احزاب کوردستان بدون توجه به تغییر استراتژی مبارزاتی آنان، تحلیلی ناقص خواهد بود. احزاب کوردستان پس از عبور تدریجی از دوره جنگ تمام‌عیار مسلحانه و حرکت به سوی مبارزات مدنی، اجتماعی و فرهنگی، وارد مرحله‌ای متفاوت از کنش سیاسی شدند؛ مرحله‌ای که هم دستاوردهای مهمی به همراه داشت و هم طبعاً با ضعف‌ها، محدودیت‌ها و انتقاداتی روبرو بود. بخشی از این انتقادات، به باور بسیاری از ناظران، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های میدانی و شرایط پیچیده‌ای مطرح می‌شود که این احزاب با آن مواجه

اما در کنار این واقعیت، یک نقد جدی نیز وجود دارد؛ نقدی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. فرهنگ، هرچند حافظ هویت است، الزاماً تولیدکننده قدرت سیاسی و اجتماعی نیست. جامعه‌ای ممکن است از نظر فرهنگی زنده بماند، اما در عرصه سازمان‌یافتگی، هماهنگی سیاسی و کنش جمعی دچار ضعف شود. این همان نقطه‌ای است که بسیاری از منتقدان بر آن تأکید می‌کنند: هویت فرهنگی بدون نهاد سیاسی قدرتمند، در نهایت به نوعی پراکندگی اجتماعی منجر می‌شود.

در واقع، بخشی از جامعه کوردستان در سال‌های اخیر با نوعی «هویت احساسی اما غیرسازمان‌یافته» مواجه بوده است؛ وضعیتی که در آن، تعلق فرهنگی و عاطفی به هویت کوردی همچنان قدرتمند است، اما این احساس الزاماً به مشارکت سیاسی، سازماندهی اجتماعی یا پروژه مشترک جمعی تبدیل

## روزهای پایانی آلمان نازی هشدار

است برای ترامپ که منتظر است

متعصبان ایران کوتاه بیایند



سور پلورک

ترجمه از انگلیسی: نیان ب

اگر ترامپ تصمیم بگیرد صبورانه منتظر بماند تا حاکمان ایران از تعصب خود بیدار شوند، ممکن است متوجه شود که صبرش بیهوده بوده است؛ تاریخ ۸۱ سال پیش اروپا هشدار سختی درباره رژیم‌هایی می‌دهد که تا زمان تحمیل شکست کامل، به جنگ ادامه می‌دهند.

به گفته کارشناسان، رهبری ایران تقسیم شده و میان دولت‌مردان و متعصبان، و بین واقع‌گرایان و اسلام‌گرایان در نوسان است. دسته دوم که بسیاری از آن‌ها فرماندهان سپاه پاسداران و پلیس امنیتی هستند و خود را در پست‌های ارشد رهبری یافته‌اند، مانع از هرگونه توافق یا سازش با ایالات متحده می‌شوند. آن‌ها به طور فزاینده‌ای ویژگی‌هایی از تعصب کورکورانه را نشان می‌دهند که یادآور رژیم تاریخی نازی است: گسست از واقعیت، باور به معجزات، بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت واقعی اقتصادی و اجتماعی مردم و ارتش کشورشان، و کشتار جمعی مخالفان رژیم. آن‌ها حاضرند آینده ایران را فدا کرده و نابودی آن را بپذیرند، درست همان‌طور که رهبران نازی در مارس، آوریل و اوایل مه ۱۹۴۵ حاضر بودند آلمان را فدا کرده و نابودی‌اش را بپذیرند. آن‌ها تا زمانی که سربازان متفقین با قدرت به درهای مقر فرماندهی‌شان کوبیدند، پافشاری کردند.

فولکر اولریش، مورخ، در کتاب خود با عنوان «هشت روز در مه» می‌نویسد در ۲۴ ساعت پایانی آوریل ۱۹۴۵ ساعاتی پیش از خودکشی هیتلر در پناهگاه مستحکم برلین، هواپیماهای آمریکایی اعلامیه‌های تبلیغاتی را بر فراز مونیخ پخش کردند و از ساکنان خواستند به خیابان‌ها بیایند، حکومت نازی را سرنگون کنند و از خونریزی که نتیجه‌اش از پیش مشخص بود جلوگیری کنند. در پاسخ، یک گروه کوچک زیرزمینی لیبرال و ضد نازی محلی شورشی را آغاز کرد و حتی موفق شد کنترل یک ایستگاه رادیویی را به دست بگیرد. اما درخواست‌های آن‌ها از مردان و زنان مونیخ برای پیوستن به قیام بی‌پاسخ ماند. هیچ‌کس شورش نکرد. اولریش می‌نویسد: «ساکنان مونیخ و مناطق اطراف ترجیح دادند منتظر بمانند و نظم نازی در مدت کوتاهی بازسازی شد». شورشیانی که موفق به فرار نشدند، دستگیر و به دست اس‌اس به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند.

حکومت نازی تنها زمانی پایان یافت که ستون‌های ارتش ایالات متحده بدون مواجه با هیچ مقاومتی وارد مرکز شهر شدند. پس از ورود آن‌ها، انبوهی از پرچم‌های سفید از بالکن‌ها و پنجره‌های مونیخ آویزان شد. ناگهان، در «نازی‌ترین» شهر آلمان، هیچ نازی‌ای باقی نمانده بود.

تعصب و وحشت نه تنها پیش از خودکشی هیتلر در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵، بلکه پس از آن نیز بر آلمان نازی حاکم بود؛ زمانی که او به مردم آلمان دستور داد تسلیم نشوند و به ارتش فرمان داد تا آخرین سرباز بجنگد. هیتلر در وصیت‌نامه خود، دریادار «کارل دونیتس»، فرمانده نیروی دریایی و وفادار به نازی را به عنوان رئیس دولت آلمان (که در آن زمان تقریباً به طور کامل اشغال شده بود) منصوب کرد.

دونیتس یک کابینه دولتی فعال و جنگ‌طلب تشکیل داد. اولریش بازگو می‌کند: «حتی پس از مرگ هیتلر، نبردهای شدید بین ورماخت (نیروی دفاعی) آلمان و ارتش‌های متفقین با شدت تمام ادامه یافت.» جنگ باخته، خود به خود متوقف نشد. اولریش با اندوه خاطرنشان می‌کند که اکثریت بزرگی از آلمان‌ها، تسلیم بدون قید و شرط را «نه به عنوان آزادی، بلکه به عنوان شکست و یک تراژدی ملی» می‌دیدند.

آلمان‌ها خودشان نازیسم را سرنگون نکردند، هرچند اکثریت قاطع آن‌ها ایمان خود را به هیتلر از دست داده بودند و برای مرگ او عزاداری نکردند. آن‌ها ایمانشان را از دست داده بودند، اما سکوت کردند. ایمانشان را از دست داده بودند، اما شورش نکردند.

در ۱۰ مه ۱۹۴۵، «توماس مان»، نویسنده بزرگ آلمانی، در یک برنامه رادیویی ویژه از تبعیدگاه خود در کالفرنیا، حقیقت تلخ را به روی مردمش آورد: «اگر آلمان‌ها به موقع خود را از یوغ حکومت نازی رها کرده بودند، اگر حتی در آخرین لحظه شورش کرده بودند، اکنون می‌توانستند آزادی خود و بازگشت به انسانیت را جشن بگیرند.» اما آلمان‌ها خودشان نازیسم را ساقط نکردند. اولریش نتیجه می‌گیرد: «رایش سوم نازی تا آخرین ثانیه به کار خود ادامه داد.» در تمام آن مدت، در شهرک‌ها و شهرهای سراسر آلمان، زندگی به ظاهر طبق روال عادی پیش می‌رفت. علی‌رغم کمبودها و خطر، کافه‌ها، مشاغل و سینماها باز بودند و خیابان‌ها مملو از جمعیت بود.

و بازگردیم به خاورمیانه: در هفته‌های اخیر، پرزیدنت ترامپ توافقات معقولی را برای پایان دادن به جنگ به رژیم ایران پیشنهاد داده است. مخالفان در میان رهبران رژیم، علی‌رغم ضرباتی که ایرانی‌ها در جنگ علیه ایالات متحده و اسرائیل متحمل شده و خواهند شد، پیشنهادات او را با تحقیر رد کرده‌اند. اگر با این حال ترامپ تصمیم بگیرد صبورانه منتظر بماند تا آن‌ها از تعصب و تندروی خود بیدار شوند، ممکن است متوجه شود که صبرش بیهوده بوده است. این درس سختی است که تاریخ ۸۱ سال پیش اروپا به ما می‌آموزد.

## چرا غرب اصرار دارد ایران برنامه هسته‌ای خود را متوقف کند؟



بهزاد قادری

در دو دهه گذشته، برنامه هسته‌ای رژیم اسلامی ایران به یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین پرونده‌های سیاست بین‌الملل تبدیل شده است. از نگاه تهران، این برنامه بخشی از حق حاکمیتی کشور برای دستیابی به فناوری پیشرفته و تولید انرژی است؛ اما از نگاه بسیاری از سیاستمداران غربی، تحلیلگران امنیتی و دولت اسرائیل، مسئله تنها تولید برق یا تحقیقات علمی نیست، بلکه نگرانی اصلی به امکان تبدیل شدن ایران به یک قدرت هسته‌ای بازمی‌گردد؛ کشوری که شاید رسماً بمب اتم نسازد، اما در فاصله‌ای کوتاه تا تولید آن قرار گیرد.

در سال‌های اخیر، مقامات آمریکایی، اروپایی و اسرائیلی بارها تأکید کرده‌اند که غنی‌سازی گسترده اورانیوم توسط رژیم ایران، به‌ویژه در سطوح بالا، می‌تواند توازن امنیتی خاورمیانه را به شکل بنیادین تغییر دهد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در گزارش‌های متعدد اعلام کرده که سطح غنی‌سازی ایران به ۶۰ درصد رسیده؛ سطحی که از نظر فنی فاصله چندانی با غنی‌سازی نظامی ۹۰ درصد ندارد. «رافائل گروسی» مدیرکل آژانس، بارها گفته است که این نهاد دیگر نمی‌تواند با اطمینان اعلام کند برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است؛ زیرا دسترسی بازرسان محدود شده و آژانس تداوم دانش درباره برخی ذخایر اورانیوم را از دست داده است. این جمله، در ادبیات دیپلماتیک، بسیار سنگین تلقی می‌شود. در واقع، غرب معتقد است وقتی یک کشور شفافیت کامل نداشته باشد و همزمان سطح غنی‌سازی خود را افزایش دهد، نگرانی امنیتی طبیعی خواهد بود.

بسیاری از تحلیلگران غربی معتقدند که اگر ایران به توانایی ساخت سلاح هسته‌ای نزدیک شود، مسابقه تسلیحاتی تازه‌ای در خاورمیانه آغاز خواهد شد. عربستان سعودی پیش‌تر هشدار داده بود که اگر ایران به بمب اتم برسد، ریاض نیز به دنبال چنین قابلیت‌هایی خواهد رفت. این مسئله می‌تواند منطقه‌ای که هم‌اکنون نیز درگیر جنگ‌های نیابتی، بحران‌های فرقه‌ای و بی‌ثباتی مزمن است را وارد مرحله‌ای بسیار خطرناک‌تر کند. حتی برخی سیاستمداران آمریکایی هشدار داده‌اند که یک خاورمیانه هسته‌ای، خطرناک‌تر از دوران جنگ سرد خواهد بود. اسرائیل اما موضوع را نه صرفاً یک بحران دیپلماتیک، بلکه مسئله‌ای «وجودی» می‌بیند. رهبران اسرائیل طی سال‌ها بارها گفته‌اند که اجازه نخواهند داد ایران به توانایی تولید سلاح هسته‌ای برسد. دلیل این حساسیت، علاوه بر دشمنی ایدئولوژیک میان تهران و تل‌آویو، به حمایت ایران از گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و حماس نیز مربوط می‌شود. اسرائیلی‌ها استدلال می‌کنند که ترکیب نفوذ منطقه‌ای ایران با توان بالقوه هسته‌ای، می‌تواند بازدارندگی اسرائیل را تضعیف کند. «بنیامین نتانیاو» نخست‌وزیر اسرائیل، در سخنرانی‌های متعدد خود تأکید کرده که جمهوری اسلامی حتی بدون آزمایش بمب اتم، می‌تواند با ظرفیت آستانه‌ای نظم منطقه را تغییر دهد. از نگاه تل‌آویو، مسئله فقط داشتن بمب نیست؛ بلکه داشتن قابلیت ساخت سریع آن نیز تهدید محسوب می‌شود.

در آمریکا نیز جمهوری‌خواهان و بخشی از دموکرات‌ها معتقدند که تجربه کره شمالی نباید تکرار شود. آنان می‌گویند اگر ایران به نقطه‌ای برسد که عملاً مهار آن غیرممکن شود، دیگر بازگرداندن شرایط بسیار دشوار خواهد بود. به همین دلیل، دولت‌های مختلف آمریکا - از اواما تا ترامپ - همواره تلاش کرده‌اند برنامه هسته‌ای ایران را محدود کنند؛ هرچند روش‌هایشان متفاوت بوده است. توافق برجام در سال ۲۰۱۵ دقیقاً بر همین اساس شکل گرفت؛ توافقی که هدف آن محدود کردن سطح غنی‌سازی، کاهش ذخایر اورانیوم و افزایش بازرسی‌های آژانس بود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آن زمان ابزارهای نظارتی ۲۴ ساعته‌ای را برای کنترل فعالیت‌های هسته‌ای ایران نصب کرده بود. اما پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌ها، تهران نیز به تدریج تعهدات خود را کاهش داد و سطح غنی‌سازی را بالا برد.

برخی پژوهشگران غربی حتی هشدار داده‌اند که مقدار اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی ایران، در صورت ادامه غنی‌سازی، می‌تواند برای ساخت چند سلاح هسته‌ای کافی باشد. هرچند مقامات رژیم ایران همواره تأکید کرده‌اند که برنامه هسته‌ای کشور اهداف نظامی ندارد و فتوای رهبر جمهوری اسلامی (علی خامنه‌ای) نیز تولید سلاح هسته‌ای را حرام اعلام کرده است. با این حال، در جهان سیاست بین‌الملل، اعتماد تنها بر اساس اظهارات سیاسی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نیازمند نظارت، شفافیت و امکان راستی‌آزمایی است. دقیقاً به همین دلیل، غرب اصرار دارد که ایران یا سطح غنی‌سازی را کاهش دهد یا همکاری کامل‌تری با آژانس داشته باشد.

البته منتقدان سیاست‌های غرب نیز استدلال‌های مهمی مطرح می‌کنند. آنان می‌پرسند چرا اسرائیل که خود متهم به داشتن زرادخانه هسته‌ای است، تحت فشار مشابه قرار نمی‌گیرد؟ حتی شماری از نمایندگان کنگره آمریکا اخیراً از دولت واشنگتن خواسته‌اند به‌صورت رسمی وجود سلاح هسته‌ای اسرائیل را بپذیرد. این گروه معتقدند سیاست غرب در قبال ایران، تا حدی دچار استاندارد دوگانه است. علاوه بر این، تجربه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز همچنان در ذهن بسیاری باقی مانده است؛ جنگی که با ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی آغاز شد. همین مسئله باعث شده بخشی از افکار عمومی جهان نسبت به هشدارهای غرب درباره ایران با تردید نگاه کند.

با وجود این انتقادات، واقعیت آن است که نگرانی درباره برنامه هسته‌ای ایران تنها محدود به آمریکا یا اسرائیل نیست. کشورهای اروپایی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حتی برخی کشورهای عربی منطقه نیز نسبت به ادامه غنی‌سازی در سطوح بالا ابراز نگرانی کرده‌اند. دلیل اصلی این نگرانی، نه فقط احتمال ساخت بمب، بلکه خطر فروپاشی نظام عدم اشاعه هسته‌ای در خاورمیانه است. در نهایت، مسئله هسته‌ای ایران را باید در چارچوب امنیت متقابل فهمید. ایران می‌گوید برای بازدارندگی و حفظ امنیت خود به فناوری هسته‌ای نیاز دارد؛ در مقابل، غرب و اسرائیل معتقدند همین برنامه، امنیت منطقه و جهان را تهدید می‌کند. به همین دلیل، مناقشه هسته‌ای ایران صرفاً یک اختلاف فنی یا علمی نیست، بلکه نبردی پیچیده بر سر قدرت، اعتماد، بازدارندگی و آینده نظم خاورمیانه است.

## ترومای جمعی در کوردستان؛ زخم‌هایی که نسل‌به‌نسل منتقل می‌شوند



روژهاش موکری

یک مسئولیت روبه‌روست؛ هم باید حافظه تاریخی را حفظ کند، هم باید امکان خروج از چرخه تروما را بسازد.

ترمیم این زخم‌ها نه سریع است و نه ساده. این مسیر از شناخت شروع می‌شود، به روایت می‌رسد، از سوگواری عبور می‌کند و در نهایت به بازسازی امید ختم می‌شود. هیچ‌کدام از این مراحل قابل حذف نیستند.

شکستن سکوت در این میان نقطه آغاز است؛ سکوتی که سال‌ها رنج را در خود نگه داشته است. جامعه‌ای که درباره زخم‌هایش حرف نزنند، امکان عبور از آن را هم از دست می‌دهد. در این میان نقش نویسندگان، روزنامه‌نگاران، روانشناسان و هنرمندان نه فقط تحلیل، بلکه شهادت دادن است؛ شهادت به اینکه این رنج واقعی است و دیده می‌شود.

بعد از آن، ساختن فضاهای امن برای روایت اهمیت پیدا می‌کند؛ فضاهایی که در آن حرف زدن از اضطراب، سوگ و خشم نشانه ضعف تلقی نشود. در نهایت، هیچ ترمیمی بدون حس عدالت پایدار نمی‌ماند؛ نه به معنای انتقام، بلکه به معنای به‌رسمیت‌شناختن رنج، پذیرفتن مسئولیت و جلوگیری از تکرار همان چرخه.

نسل امروز جامعه‌ی کوردی در موقعیتی ایستاده که هم بار حافظه زخمی را حمل می‌کند و هم برای اولین بار ابزار فهم و روایت آن را دارد. شکستن چرخه ترومای نسلی مطمئناً ساده نیست، اما ممکن است؛ زمانی که انسان تصمیم بگیرد درد را بشناسد بدون اینکه اجازه بدهد تمام آینده‌اش را تعریف کند. در نهایت، جامعه‌ای که زخم‌هایش را بفهمد ضعیف نمی‌شود؛ برعکس، برای اولین بار شانس واقعی پیدا می‌کند که از درون ترمیم شود.

## ادامه اعدام زندانیان سیاسی کورد در ایران



کریم معروف‌پور، ۲۷ ساله و اهل ننده، نیز در فروردین ۱۴۰۰ بازداشت شده بود. در گزارش‌ها آمده است اتهامات این دو زندانی «عضویت در یکی از احزاب کوردستانی و تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت» عنوان شده است. در همین حال، عفو بین‌الملل در گزارش سالانه خود اعلام کرده است جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۵ میلادی با دستکم ۲۱۵۹ مورد اعدام، بالاترین آمار ثبت‌شده در جهان را داشته است؛ رقمی که بیش از دو برابر سال قبل گزارش شده است.

و روابط کاملاً قابل لمس است. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری ترسی مزمین است که بدون اینکه گفته شود، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای این وضعیت، عادی شدن درد است. جامعه کم‌کم به صدای تیر، مرگ، بی‌خبری، فضای امنیتی و خیرهای تلخ عادت می‌کند. عادتی که هیچ‌گاه نشانه بهبود نیست؛ چون زخمی که درباره‌اش حرف زده نشود، از بین نمی‌رود، فقط به لایه‌های عمیق‌تر روان منتقل می‌شود و در آنجا به شکل فرسایش تدریجی ادامه پیدا می‌کند. به همین دلیل است که در روژه‌ها با نشانه‌هایی مثل افسردگی، اضطراب، فرسودگی روانی، اعتیاد و خشم پنهان مواجه هستیم. در کنار همه این فشارهای سیاسی، تحقیر هویتی مخرب‌ترین نقش را دارد. آدمی که مدام حس کند باید زبان، فرهنگ، تاریخ، مذهب، لباس یا موسیقی‌اش را پنهان کند، به‌تدریج دچار شکاف درونی می‌شود؛ فاصله‌ای میان خود واقعی و خودی که اجازه دارد نشان داده شود. این شکاف آرام و بی‌صدا پیش می‌رود، اما در طول زمان به خستگی روانی، اضطراب مزمن و احساس بی‌ریشگی تبدیل می‌شود. کسانی که سال‌ها مجبور باشند بخشی از خودشان را پنهان کنند، معمولاً با نوعی دوپارگی روانی زندگی می‌کنند که دائماً در تنش است.

با این حال، ترومای جمعی فقط رنج تولید نمی‌کند. در دل همین تجربه‌های سنگین، مقاومت هم شکل می‌گیرد. حافظه تاریخی قوی، حفظ زبان، موسیقی، روایت‌ها و آیین‌ها همه شکل‌هایی از زنده نگه داشتن هویت هستند. این مقاومت فقط سیاسی نیست؛ روانی هم هست. نوعی تلاش برای اینکه انسان زیر فشار کامل از هم نپاشد و چیزی از خود را حفظ کند. پارادوکسیکال به منبع هویت هم تبدیل می‌شود. در تاریخ کوردستان، رنج مشترک به یکی از عناصر انسجام جمعی بدل شده است. زبان، موسیقی، شعر و روایت‌ها حامل این حافظه هستند. این نوع مقاومت فرهنگی، خودش شکلی از بقاست؛ نوعی اعلام حضور در برابر فراموشی. اما این وضعیت یک خطر هم دارد: وقتی رنج بخشی از هویت شود، چرخه بازتولید آن هم می‌تواند ادامه پیدا کند. به همین دلیل، نسل جدید با



زنی پنجاه‌وپنجاه ساله از یک شهر و ذهن در حالت آماده‌باش دائمی کوچک در روژه‌ها کوردستان قرار می‌گیرند؛ حالتی که در آن (کوردستان ایران) تعریف می‌کند که امنیت دیگر یک تجربه واقعی و هر بار موبایلش شب زنگ می‌زند، پایدار نیست.

به‌شدت دچار تپش قلب می‌شود. در روژه‌ها کوردستان می‌گوید سال‌هاست این‌طور است؛ (کوردستان ایران)، سال‌ها از وقتی که برادرش را یک شب فشار سیاسی و امنیتی فقط در بردند و دیگر برنگشت. این زن نه سطح حادثه باقی نمانده است. در زندان بوده و نه در بازجویی، رد آن در روان جمعی دیده اما هنوز آن شب را زندگی می‌کند. می‌شود؛ در اضطراب دائمی، در دخترش هم همین‌طور است؛ خشم فروخورده و در احساس دختری که آن شب را ندیده، اما بی‌پناهی‌ای که در زندگی روزمره از کودکی یاد گرفته از صدای زنگ جریان دارد. جایی که هر روز خبر تلفن در شب بترسد. هیچ‌کس این بازداشت، اعدام، شکنجه، بی‌خبری ترس را به او آموزش نداده، فقط از بازداشت‌شدگان، کولیبران در هوای خانه جریان داشته و او کشته‌شده، مهاجرت اجباری، آن را تنفس کرده است.

در روانشناسی مدرن، یکی از امنیتی تکرار می‌شود، ذهن و بدن بحث‌های مهم این است که تروما به‌تدریج وارد وضعیت آماده‌باش فقط در ذهن باقی نمی‌ماند، بلکه دائمی می‌شوند و حتی لحظه‌های در بدن هم ثبت می‌شود. در همین نگاه روانپزشک برجسته فضایی بسل ون در کولک Bessel van der Kolk اهمیت ویژه‌ای دارد. فضا تربیت می‌شود. واژه‌هایی مثل او تأکید می‌کند که بدن فقط همراه زندان، بازجویی، فقر، شکنجه، اعدام، ذهن نیست، بلکه خودش حافظه تیراندازی و تحقیر هویتی به بخشی تروما را حمل می‌کند؛ بدن همه چیز از حافظه اولیه او تبدیل می‌شوند. را به خاطر می‌سپارد. ترومایی که حتی اگر خودش مستقیم خشونت به زبان نیاید، در عضلات، سیستم ایمنی، ریتم قلب و الگوهای تنفس از اطرافیان یاد می‌گیرد؛ از سکوت پدر، از نگرانی مادر، از فضای سنگین خانه‌ای که در آن خیلی روزمره شده است، این ردپاها فقط چیزها گفته نمی‌شود، اما همه چیز روانی نیستند. خودشان را در بدن فهمیده می‌شود. پس ترس همیشه هم نشان می‌دهند؛ سردردهای مزمن، دردهای عضلانی بی‌دلیل، اختلالات خواب، مشکلات گوارشی و فشار خون بالا در سنین پایین.

این‌ها اغلب نشانه‌هایی هستند از مرکزی پیدا می‌کند. مادری که رنجی که فرصت بیان پیدا نکرده آهسته حرف می‌زند، پدری که است. در چنین شرایطی، پزشکی که فقط بدن را ببیند و از تاریخ اجتماعی و سیاسی بیمار بی‌خبر بیان نکند، همگی در حال انتقال باشد، تصویر کاملی از واقعیت اضطراب خاموش‌اند؛ اضطرابی که بیماری نخواهد داشت.

وقتی از تروما حرف زده می‌شود، ذهن بیشتر آدم‌ها فوراً به یک حادثه فردی می‌رود؛ تصادف، مرگ عزیزان یا تجربه شکنجه. اما در کنار ترومای فردی، نوع عمیق‌تری از زخم روانی هم وجود دارد که فقط یک فرد را درگیر نمی‌کند. گاهی یک ملت کاملاً درگیر زخمی می‌شود که سال‌ها در حافظه جمعی باقی مانده و آرام‌آرام به نسل بعد منتقل شده است؛ چیزی که از آن با عنوان ترومای جمعی یاد می‌شود.

این نوع تروما معمولاً در جایی شکل می‌گیرد که خشونت، سرکوب، تحقیر، تبعیض و ناامنی به بخشی دائمی از زندگی روزمره تبدیل شده باشد. در چنین فضایی مسئله فقط چند حادثه جداگانه نیست؛ خود زندگی روزمره به منبع اضطراب بدل می‌شود و آدم‌ها کم‌کم یاد می‌گیرند همیشه منتظر خبر بد باشند، حتی وقتی ظاهر زندگی آرام است. کم‌کم بدن

گزارش‌ها از اجرای احکام اعدام در ایران نشان می‌دهد روند اعدام زندانیان سیاسی کورد همچنان ادامه دارد.

بر اساس گزارش آژانس خبری کوردپا، «رامین زله» و «کریم معروف‌پور»، دو زندانی سیاسی کورد، صبح پنج‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ اعدام شدند.

در این گزارش آمده است رامین زله در مرداد ۱۴۰۳ بازداشت شده و پس از برگزاری یک «دادگاه آنلاین چند دقیقه‌ای» بدون دسترسی به وکیل انتخابی، توسط شعبه اول دادگاه انقلاب مه‌آباد به اتهام «بغی» و به‌دلیل عضویت در یکی از احزاب کوردستانی به اعدام محکوم شده بود. حکم او در ۱۵ آذر ۱۴۰۴ به وی ابلاغ شده بود.

همچنین آمده است که او در تمام مراحل بازداشت و بازجویی از حق تماس و ملاقات با خانواده و دسترسی به وکیل انتخابی محروم بوده و برای او وکیل تسخیری تعیین شده است؛ وکیلی که به گفته خانواده‌اش ناشناخته بوده است. خانواده این زندانی نیز تحت فشار قرار داشته‌اند تا درباره پرونده اطلاع‌رسانی نکنند.

## چگونگی بین‌المللی کردن مسئله کوردستان



آرین محمدی

رابطه استراتژیک می‌شود که بتواند حداقلی از وحدت سیاسی و وضوح در اهداف خود ایجاد کند. وقتی روایت‌های متناقض از آینده کوردستان وجود دارد، طبیعی است که بازیگران بین‌المللی نیز رابطه‌ای محتاط و موقت با مسئله کوردستان برقرار کنند.

در نهایت می‌توانم مختصر بگویم که آینده مسئله کوردستان بیش از هر زمان دیگری به مسئله نهادسازی وابسته است. در کنار رشد فردی و جمعی مردم کورد در جامعه خود، همچنان ما نیازمند حضور پایدار در دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، رسانه‌های بین‌المللی، نهادهای حقوقی و اتاق‌های فکر جهانی هم هستیم و بایستی نشان دهیم که دارای چه پروژه و آینده‌نگری هستیم. تا زمانی که دیگران درباره کوردستان تولید دانش کنند و خود کوردها بیشتر در سطح واکنش سیاسی باقی بمانند، روایت مسئله کوردستان همچنان از بیرون تعریف خواهد شد. به همین دلیل، حضور کوردها در دانشگاه‌های معتبر، در مراکز مطالعاتی، در رسانه‌های جهانی و در نهادهای حقوقی بین‌المللی، یا هر طریق دیگری که بتوان روایت‌سازی و مشارکت کرد، بخشی از مبارزه سیاسی مدرن و ضروری امروزه است.

فکر می‌کنم مسئله کوردستان باید از سطح یک «پرونده امنیتی خاورمیانه» خارج شود و به‌عنوان بخشی از بحران نظم سیاسی منطقه فهمیده شود. صد سال سیاست انکار، آسیمیلیسیون و سرکوب نه تنها مسئله کورد را حل نکرده، بلکه خود دولت‌های منطقه را نیز وارد بحران مزمن مشروعیت و بی‌ثباتی کرده است. اما در عین حال، ما باید از یک اشتباه دیگر نیز پرهیز کنیم؛ اینکه تصور کنیم گوش جامعه جهانی صرفاً منتظر شنیدن روایت کوردهاست. واقعیت این است که در سطح بین‌المللی، فقط ملت‌هایی شنیده می‌شوند که بتوانند خود را به بخشی از گفت‌وگوهای کلان جهانی تبدیل کنند. امروز اگر کوردها می‌خواهند مسئله کوردستان را گسترش دهند، باید بتوانند آن را با پرسش‌هایی چون دموکراسی، حقوق ملت‌ها، مهاجرت و آینده نظم خاورمیانه پیوند دهند. چون این مسائل که سال‌هاست کوردها با آن درگیر هستند و تجربه کرده‌اند، بر آینده منطقه هم تأثیر خواهد داشت.

موضوعی دیگر که فکر می‌کنم بسیار مهم هم است و هم‌زمان یک مشکل جدی نیز در درون خود سیاست کورد است، پراکندگی است. از یک سو وجود احزاب و تشکلهای سیاسی متفاوت در کوردستان نشان از عمق تفکر و دیدگاه متفاوت است که این به نوبت خود در روند رشد فکری جامعه کمک خواهد کرد، اما از سوی دیگر به همین دلیل ما هنوز نتوانسته‌ایم در سطحی فراتر از رقابت‌های حزبی و ایدئولوژی، یک افق ملی مشترک تولید کنیم. هرچند با وجود بارها تلاش در این باره، اما هنوز به نتیجه کامل و قابل توجهی که آینده این مبارزه را دربر می‌گیرد، نرسیده‌ایم. جامعه جهانی معمولاً با ملت‌هایی وارد

گفت که قربانی نوعی بی‌ثباتی در تعریف سیاسی خود نیز بوده است. کوردها در طول تاریخ معاصر، اغلب یا در قالب یک «مسئله امنیتی» دیده شده‌اند یا در قالب یک «نیروی موقت» در معادلات منطقه‌ای. این یعنی چشم جهان، کوردها را بیشتر در لحظات بحران به‌رسمیت شناخته تا به‌عنوان یک سوژه سیاسی پایدار. به نظر من، شاید یکی از دلایل اصلی این وضعیت این است که سیاست کورد هنوز نتوانسته میان «آگاهی ملی» و «زبان جهانی سیاست» تعادل ایجاد کند. ما یا بیش از حد در زبان احساسات ملی باقی مانده‌ایم، یا گاهی آنقدر تلاش کرده‌ایم خود را با ادبیات رایج جهانی هماهنگ کنیم که خود مسئله ملی کورد کمرنگ شده است؛ در حالی که اگر یک ملت نتواند مسئله ملی خود را با زبانی مدرن، عقلانی و قابل فهم برای جهان توضیح دهد، دیر یا زود به حاشیه رانده می‌شود. من خودم شخصا باور دارم که تحقق ملی کورد، نه یک رؤیای رمانتیک، بلکه بخشی از روند طبیعی تاریخ سیاسی خاورمیانه است. نمی‌توان ملتی با این حجم از حافظه تاریخی، زبان، جغرافیا، فرهنگ و آگاهی سیاسی را برای همیشه در وضعیت تعلیق نگه داشت. همچنین بر این باور هم هستم که تحقق ملی، نیازمند تولید مشروعیت تاریخی و سیاسی است که کورد از این مستثنی نیست و این قابلیت را دارد.

اما بخش دیگر موضوع، رویکرد بین‌المللی هم است که اینجا شاید یک موضوع باید روشن شود؛ که مسئله اصلی این نیست که مدام توضیح داده شود که آیا کوردها حق دارند یا نه، مسئله این است که آیا توانسته‌اند این حق را به زبانی تبدیل کنند که در جهان امروز قدرت تولید کند؟ برای همین، من



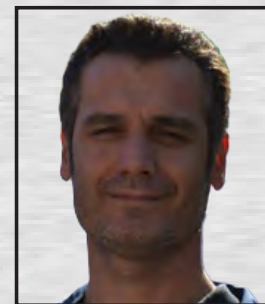
اما دقیقاً از همین نقطه است که پیچیدگی مسئله شروع می‌شود؛ زیرا در سیاست امروزه جهانی، صرفاً «حق داشتن» برای تبدیل شدن به یک مسئله بین‌المللی کافی نیست. چون نظم جهانی برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود، فقط بر اساس اصول اخلاقی اداره نمی‌شود، بلکه بر اساس توازن قدرت، منافع ژئوپلیتیکی و حتی مشروعیت سیاسی عمل می‌کند. به همین دلیل، مسئله کوردستان با وجود یک قرن مقاومت، هنوز نتوانسته جایگاهی متناسب با عمق تاریخی و سیاسی خود در نهادهای بین‌المللی پیدا کند. ما باید بپذیریم که مسئله کوردستان در تاریخ مبارزاتی خود فقط قربانی سرکوب دولت‌های منطقه نیست، بلکه می‌تواند

زمانی که از «بین‌المللی کردن مسئله کوردستان» صحبت می‌کنیم، به باور من معمولاً دو اشتباه هم‌زمان رخ می‌دهد. از یک سو، برخی تصور می‌کنند مسئله فقط به ضعف رسانه‌ای یا دیپلماسی کوردها برمی‌گردد و از سوی دیگر تلاش می‌شود مسئله کوردستان صرفاً در قالبی حقوق بشری یا فرهنگی توضیح داده و تعریف شود، گویی این مسئله فقط مطالبه چند حق مدنی در چارچوب دولت‌های موجود است. به باور من، هر دو نگاه ناکافی‌اند. مسئله کوردستان پیش از هر چیز، یک مسئله سیاسی و ملی است؛ مسئله ملتی که در روند شکل‌گیری نظم مدرن خاورمیانه از حق تعیین سرنوشت محروم شد و میان چند دولت تقسیم گردید.

## «پیشمرگان مسلمان»؛

## دهن کجی چهل‌وشش‌ساله‌ی رژیم اشغالگر به مردم کوردستان

قبل از خدا حافظی



عادل درخشانی

نوروز نیز به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این تمایز تبدیل شده است. «نه‌وروزی جامانه‌کان» (نوروز جامانه‌ها) و «نه‌وروزی مه‌شخه‌لانی رزگاری» (نوروز مشعل‌های رهایی) نشان داده‌اند که گرایش‌های آزادی‌خواهانه همچنان در نسل جدید کوردستان زنده است. جامانه، آتش، کوه، رقص جمعی و شعارهای نوروزی صرفاً عناصر فرهنگی نیستند، بلکه به زبان سیاسی یک جامعه برای بیان خواست تعیین سرنوشت تبدیل شده‌اند.

در این چارچوب، اگر جمهوری اسلامی در دهه‌ی ۱۳۶۰ توانست سازمانی با عنوان «پیشمرگان مسلمان» ایجاد کند، در دهه‌های بعد نتوانسته است به تسلط پایدار بر حافظه و هویت سیاسی کوردستان دست یابد. آن سازمان در ساختار سپاه ادغام شد، اما مفهوم پیشمرگ در حافظه‌ی جمعی باقی ماند. یکی بر پایه‌ی بودجه، ساختار و قدرت نظامی شکل گرفت؛ دیگری بر پایه‌ی تجربه‌ی تاریخی، مقاومت و پیوند اجتماعی استمرار یافت.

مرز تاریخی همچنان همان است: نه میان مسلمان و غیرمسلمان؛ بلکه میان پیشمرگ و مزدور.



ایجاد کند؛ اراده‌ای که بتواند مانند فراخوان‌های احزاب کورد، بازار شهرهایی چون سنندج، سقز، مریوان، بوکان، مهاباد، بانه و کرمانشان را به‌صورت هم‌زمان به تعطیلی بکشد.

شواهد میدانی نشان می‌دهد که پاسخ منفی است. در سال‌های اخیر، مردم کوردستان بارها به فراخوان‌های سیاسی برای اعتصاب، تحصن و بستن بازار پاسخ داده‌اند. در مقابل، مناسبت‌های حکومتی مانند روز قدس، حتی با وجود شبکه‌ی گسترده‌ی اداری و تبلیغاتی، فاقد ظرفیت ایجاد مشارکت داوطلبانه‌ی مشابه بوده‌اند و در سال‌های اخیر نیز با کاهش محسوس حضور مواجه شده‌اند.

از پیشمرگان کورد خود مسلمان بودند، اما دین آنان ابزار توجیه سلطه نشد. آنان ایمان را به پوششی برای همکاری با قدرت بدل نکردند و آن را به ابزار مشروعیت‌بخشی به سرکوب تبدیل نساختند.

پس از بیش از چهار دهه، پرسش اساسی همچنان پابرجاست: کدام جریان توانسته حافظه‌ی نسل جدید را شکل دهد؟ جمهوری اسلامی با شبکه‌ی گسترده‌ی آموزش، نهادهای دینی، بسیج، رسانه، منابع مالی و ساختارهای امنیتی وارد میدان شد. با این حال، این پرسش باقی است که آیا توانسته بدون اتکا به اجبار، یک اراده‌ی جمعی پایدار در کوردستان

از مرگ می‌ایستد؛ کسی که جان خود را سپر ملت، سرزمین و آزادی می‌کند. با این حال، جمهوری اسلامی در تلاش برای تهی‌سازی این مفهوم، آن را بر پیکر سازمانی نهاد که مأموریتش نه دفاع از ملت کورد، بلکه تثبیت یک نظم سیاسی جدید از نوع ایدئولوژیک بود؛ نظمی که مطالبات کوردستان برای خودمختاری را با ابزارهای نظامی، سرکوب، اعدام، تبعید، ترور و امنیتی‌سازی پاسخ داد.

بر اساس منابع رسمی جمهوری اسلامی ایران، این سازمان با موافقت خمینی و به پیشنهاد محمد بروجردی در پاییز ۱۳۵۸ تشکیل شد و بعدها در ساختار سپاه پاسداران ادغام گردید. همان منابع تصریح می‌کنند که هدف آن «دفاع از جمهوری اسلامی»، «مبارزه با ضدانقلاب» و «آموزش نیروهای مسلمان برای جهاد با کفار» بوده است. این ادبیات به‌روشنی نشان می‌دهد که مسئله، دفاع از مردم نبود؛ بلکه تبدیل بخشی از جامعه‌ی کورد به ابزار کنترل و سرکوب بخش دیگر جامعه‌ی کورد بوده و هست.

جمهوری اسلامی تلاش کرد مرزی مصنوعی ایجاد کند: «پیشمرگان مسلمان» در برابر «پیشمرگان غیرمسلمان». اما در واقعیت تاریخی کوردستان، چنین مرزی نه مذهبی بود و نه فرقه‌ای؛ بلکه مرز میان وفاداری و مقاومت بود. بسیاری

مسئله‌ی «سازمان پیشمرگان مسلمان کورد» از نخستین سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷، نه صرفاً یک مسئله‌ی نظامی، بلکه یک پروژه‌ی سیاسی - امنیتی بود. جمهوری اسلامی، پس از صدور فرمان جهاد خمینی علیه کوردستان با رمز «أشداء علی الکفار» که در واقع «أشداء علی اکراد» بود، نیاز داشت نیرویی بومی ایجاد کند؛ نیرویی که به زبان کوردی سخن بگوید، لباس رسمی پیشمرگان کورد را بر تن داشته باشد و از نمادهای فرهنگی کوردی استفاده کند، اما در عمل، اراده‌ی سیاسی مرکز را اجرا کند. از همین‌جا بود که عنوانی متناقض شکل گرفت: «پیشمرگ مسلمان».

در سنت سیاسی کوردستان و برآمده از تجربه‌ی جمهوری کوردستان، پیشمرگ به معنای کسی است که پیش